



بررسی نظریه تساوی زن و مرد در قصاص و دیات

پدیدآورنده (ها): حسینی خراسانی، سید احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه :: پاییز ۱۳۸۶، سال چهاردهم - شماره ۲ (ISC)

صفحات: از ۳ تا ۵۲

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/452176>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن
- بررسی فقهی حقوقی تفاوت یا تساوی دیه زن و مرد
- نقد و بررسی نابرابری دیه زن و مرد در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران
- بررسی نظریه مشهور در تفاوت دیه زن و مرد
- قصاص و دیه زن
- بررسی ادله ی تفاوت دیه ی زن و مرد در فقه امامیه
- دیه زن و مرد از نظر فقه اسلامی و قانون مجازات
- مطالعه تطبیقی طرح قاعده مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر در حقوق ایران و فرانسه
- بررسی حقوق بنادین زندانیان در زندان های جمهوری اسلامی ایران در پرتو مجموعه مقررات حداقل رفتار با زندانیان (RMT) ها
- نقد و بررسی: خوبانامه بودن وحی یا انکار قرآن
- ترجمه قرآن و مترجمان، ضرورت ها و روش ها
- چکیده مقالات شماره های ۱ تا ۴۰ فصلنامه پژوهش های قرآنی

عناوین مشابه

- بررسی روایات مورد استنادی مشهور فقیهان در عدم تساوی زن و مرد در قصاص و دیات
- بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد
- بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد
- بررسی نظریه مشهور در تفاوت دیه زن و مرد
- تساوی حقوق زن و مرد در آیین بهائی و تناقضات اجرای تعلیم در بهائیت و بررسی تطبیقی آن با دیانت اسلام؛ بررسی تعلیم تساوی حقوق زن و مرد
- بررسی تفاوت قصاص و دیه در خصوص زن و مرد از منظر فقه و حقوق ایران
- (نقدی بر مقاله بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد) قصاص یکسان مرد و زن، خلاف شرع است
- نقد و بررسی نظریه تساوی در اسلام و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان
- بررسی ارتباط میان مدیریت زمان با استرس شغلی و عملکرد در کارکنان زن و مرد اداره مدیریت تدارکات و امور کالا شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب
- حوزه فقه نکاح: بررسی فقهی برابری زن و مرد در ازدواج

بررسی نظریه تساوی زن و مرد در قصاص و دیات

سید احمد حسینی خراسانی

چکیده: اعتقاد به انفتاح باب اجتهاد و التزام به جواز و بلکه ضرورت بازخوانی منابع و متون فقه به هدف بازگشایی پنجره‌های جدید در عرصه فقاہت از اصول پذیرفته شده در حوزه تفکر شیعی و فقه امامیه است. افزون بر دلائل فراوانی که بر این مدعی دلالت دارد تطورات و تحولات فکری و فقهی در تاریخ هزار ساله فقه خود گواه دیگری است از این روی حوزه‌های علمیه امامیه همواره پذیرای آراء و اندیشه‌های جدید و نوپیدا بوده و هست.

اما نکته مهم آن است که هرگونه تحول فکری و اظهار نظر فقهی با قرائت و برداشت جدید از کتاب و سنت و یا با رویکرد عقلی و عقلانی باید در چهارچوب موازین و با شیوه‌های شناخته فقه کهن و دیرپای برگرفته از مکتب اهل بیت (ع) باشد در غیر این صورت فاقد اعتبار علمی است.

در این مقاله نظریه و یا فرضیه «تساوی زن و مرد در قصاص و دیات» که در روزگار ما توسط برخی مطرح شده است با استانداردهای اجتهاد و فقاہت در فقه امامیه مورد ارزیابی قرار گرفته است و صرفاً به خاطر آنکه مخالف با صناعت اجتهاد و خارج از اسلوب فقاہت است نادرست و فاقد اعتبار علمی

ارزیابی شده است و نه به جهت جدید و بی سابقه بودن آن نظریه و اندیشه، چه اینکه تازگی و بی سابقگی یک اندیشه و رأی در صورتی که روی صناعیت و برابر موازین باشد قوت شمرده می شود نه ضعف.

مقدمه

بی شک در طول تاریخ به زن ستم هایی شده است و با کمال تأسف امروزه هم در قالب مدرن و به عنوان دفاع از حقوق و آزادی زن و حمایت از جامعه زنان و مساوات و برابری میان زنان و مردان، به مراتب بیش از گذشته به این موجود ارزشمند آفرینش ستم می شود.

اسلام عالی ترین ارزش را برای زن قائل است و او را مانند مرد انسانی تمام عیار می شناسد. نکته در خور دقت آن است که بسیاری از احکام و حقوق زن در نظام اسلام، محصول فهم و برداشت فقها از منابع دینی با مبانی مختلف اصولی است. از این رو، جای بحث و تحقیق در این حوزه باقی و حق بازبینی در منابع و بازخوانی آرای گذشتگان و بازگشایی پنجره های جدید و کشف افق های تازه محفوظ است. نقد و نظر در چنین مسائلی، نه تنهایی اشکال است، بلکه برای فقیه ماهر و برخوردار از شرایط این گونه نواندیشی ها باعث حیات و بالندگی و غنا و عمق هر چه بیشتر فقه می شود و برای پاسخ گویی به نیازهای جامعه ای پویا، زنده و پیشرو ضرورت دارد.

نکته مهمی که باید به جد مورد توجه باشد، آن است که این بازبینی و بازخوانی، باید در چارچوب موازین و با شیوه شناخته شده فقه کهن و هزار ساله برگرفته از مکتب اهل بیت (ع) باشد. بی توجهی به میراث پربهای سلف صالح، یا بی اعتنایی به اصول، قواعد و روش های شناخته و پذیرفته شده در حوزه و سیستم فقاقت امامیه، یا تحت تأثیر غوغا سالاری و جو سازی های مخالفان اسلام قرار گرفتن و یا با انگیزه همراهی و همگامی ناموجه با نهادها و سازمان های بین المللی و کنوانسیون های به اصطلاح دفاع از حقوق زن و نفی تبعیض علیه زنان، به فقه و منابع فقهی نگرستن، ممکن است موجب زیان های جبران ناپذیری شود. البته از فقیهان و مدافعان و حافظان راستین اسلام فقاقتی همواره انتظار می رفته که الفای



شبهه‌ها و اشکال‌های ناشی از بدفهمی‌ها و یا بدخواهی‌ها را تبدیل به فرصت‌هایی کنند که نتیجه آن، تقویت، تعمیق و توسعه فقه و حقوق اسلامی است.

در این مقاله تلاش شده است تا با توجه به نکات یاد شده، از نگاه فقه عامه و امامیه، مسئله تنصیف دیه زن در مورد قتل و جراحات، بررسی و ارزیابی شود تا وزن و قیمت نظریه تساوی زن و مرد در قصاص و دیات آشکار گردد. بسیاری از محدثان و فقیهان عامی مذهب مانند: ابن عبدالبر، ابن المنذر، ابن رشد و ابن حجر عسقلانی تصریح کرده‌اند که همه فقها دیه زن را نصف دیه مرد می‌دانند^۱ و بر این حکم به روایاتی استناد کرده‌اند؛ از جمله در نامه رسول خدا به عمرو بن حزم برای اهل یمن و نجران که در میان اهل علم مشهور و تلقی به قبول شده است، آمده است:

دیه المرأة علی النصف من دية الرجل^۲.

در روایات متعددی در بحث جراحات و دیه اعضا و جوارح به تنصیف دیه زن، مادامی که کمتر از یک سوم نباشد، تصریح شده است.^۳ به هر حال در قتل، تنصیف دیه زن نسبت به مرد، مورد اتفاق و اجماع عامه است؛ چنان که ابن رشد می‌نویسد: «واتفقوا علی أن دية المرأة نصف دية الرجل فی النفس»^۴

تنها گزارش مخالفی که در این مسئله دیده شده، دیدگاهی است که از ابن عُلَیة ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن مقسم اسدی ابواسحاق و ابوبکر عقبه ابن عبدالرحمن اصم نقل شده است. گفته‌اند این دو در قتل، دیه زن را برابر مرد می‌دانند و در این مدعا، به سخنی از رسول خدا(ص) استدلال شده که

۱. بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲ / ۴۲۵ محمد بن احمد بن رشد قرطبی منوفی ۵۹۵؛ المغنی، ابن قدامة، ج ۹ / ۵۳۱؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱۲ / ۱۹۸.
۲. الموطأ؛ مالک ابن انس، ج ۲؛ سنن نسائی، ج ۸ / ۵۸؛ نیل الاوطار، ج ۷، ۱۶۳ و ۲۱۲؛ المغنی، ج ۹ / ۵۳۲. در کتاب‌های روایی امامیه نیز نامه رسول خدا به عمرو بن حزم تلقی به قبول شده است. ر. ک: تهذیب، ج ۱۰ / ۳۳۷؛ الوافی، ج ۱۶ / ۷۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۲۹۳.
۳. کنز العمال، ج ۵ / ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۴ و ۱۳۳؛ فتح الباری، ج ۱۲ / ۲۲۶.
۴. بداية المجتهد / ۲ / ۴۲۵.

فرموده است: «فی النفس المؤمنة مائة من الابل».^۵ ممکن است وجه استدلال آن باشد که واژه «المؤمننة» به معنای زن تفسیر شده است که دیه او صد شتر - به اندازه دیه کامل یک مرد است - قرار داده شده است.

ولکن این نظر از چندین جهت مردود است:

۱. در نامه رسول خدا به عمرو بن حزم، جمله دیگری آمده است که می فرماید: «دية المرأة على النصف من دية الرجل».^۶ با توجه به اینکه این جمله نص و خاص است، بر جمله مورد استدلال نظریه تساوی مقدم است.

۲. در بسیاری از نسخه های اصلی به جای «المؤمننة» واژه «الذیة» ذکر شده است: «ان فی النفس الذیة... مائة من الابل».^۷

بنابراین به احتمال قوی «الذیة»، به «المؤمننة» تحریف شده است.

۳. بر فرض، واژه «المؤمننة» درست باشد، باید توجه داشت که «المؤمننة» هیچ گاه به معنای زن در برابر مرد نیست، بلکه آن وصف «النفس» است. در این زمینه شواهد فراوانی را می توان در کتاب و سنت یافت؛ مانند آیه شریفه:

يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي.

بی شک تمام اوصاف و افعال و ضمائر مؤنث در آیه بالا، به «النفس» مربوط است که معنای آن اعم از مرد و زن است.

۴. همه محدثان و فقیهان عامه، نظر ابن علیّه و اصم را در تساوی دیه زن و مرد نظری شاذ، مخالف اجماع صحابه و مغایر با سنت نبوی دانسته و آن را غیر قابل اعتنا شمرده اند.^۸

۵. شاید با نگاهی گذرا به شرح حال ابن علیّه و اصم، وزن سخن آنان بهتر روشن شود. درباره ابن علیّه که شاگرد اصم است، گفته اند:

۵. المغنی، ج ۹ / ۵۳۱؛ المبسوط شیخ طوسی و الخلاف، ج ۵ / ۲۵۴؛ غنیه، ابن زهره، ج ۱ / ۴۱۴؛ جواهر الکلام، ج ۴۳ / ۳۲، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲ / ۲۰۵.

۶. المغنی، ج ۹ / ۵۳۲.

۷. الموطأ، ج ۲؛ سنن نسائی، ج ۸ / ۵۸؛ نیل الأوطار، ج ۷ / ۲۱۲.

۸. المغنی، ج ۹ / ۵۳۳.



له شذوذ كثيرة و مذاهبه عند أهل السنة مهجورة و له مصنفات
فی الفقه شبيهة بالمجدل.^۹

محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل که با او هم روزگار بوده و
مناظراتی نیز داشته اند، هر دو در حق او گفته اند: «ضالّ مضلّ؛ فردی گمراه
و گمراه کننده است».^{۱۰}

باید توجه داشت آنچه ابن حجر عسقلانی در التهذیب درباره مدح و ستایش ابن
علیه ذکر کرده است، مربوط به پدر صاحب نظریه یعنی اسماعیل بن ابراهیم و
متوفای ۱۹۳ است^{۱۱}، نه ابراهیم بن اسماعیل صاحب نظریه که متوفای ۲۱۸ است.
به هر حال، کسی که بر خلاف صناعت سخن می گفته و آنچه را به عنوان
فقه می بافته، شبیه جدل و سفسطه بوده است، بدیهی است که رأی و نظرش
فاقد اعتبار علمی و فقهی است و از این زوی، نظریات او خلاف قاعده و مورد
بی اعتنایی خود اهل سنت بوده است.
بنابراین در نگاه فقه سنی، دیه زن در مسئله قتل، نصف دیه مرد است و
هیچ گاه مخالفی که قابل اعتنا باشد، وجود ندارد.

فقه عامه و دیه اعضا و جراحات کامپیوتر علوم اسلامی

اصل تفاوت و اختلاف در دیه زن و مرد در قطع عضو، نقص عضو و جراحت و
جنایت غیر قتل، در نگاه فقه سنی امر مسلمی است و از هیچ کس قول به تساوی به
طور مطلق گزارش نشده است. اما در مقدار و تفاوت و موارد تساوی، اختلاف ها
و دیدگاه های متعددی دارند^{۱۲} که دو دیدگاه مهم را نقل و بررسی می کنیم.

الف) قول اول

مشهور فقهای عامه بر این نظرند که زن و مرد در دیه اعضا و جراحات

۹. الاعلام، خیرالدین الزرکلی، ج ۱ / ۳۲.

۱۰. تاریخ بغداد، ج ۶ / ۲۰-۲۳؛ الاعلام، خیرالدین الزرکلی، ج ۱ / ۳۲.

۱۱. تهذیب التهذیب، ج ۱ / ۲۷۵.

۱۲. المغنی، ج ۹ / ۵۳۳؛ نیل الأوطار، ج ۷ / ۲۲۷؛ بدایة المجتهد، ج ۲ / ۴۲۶.

برابرنند، مادامی که دیه زن به ثلث دیه کامل نرسد و پس از رسیدن مقدار دیه زن به ثلث دیه مرد، دیه مرد فزونی می‌یابد و دیه زن به نصف، تقلیل و تنزل پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، دیه زن نصف دیه مرد است، مگر در کمتر از ثلث دیه که با هم برابرنند.

مستند این تفصیل روایاتی است؛ از جمله روایت زیر:

عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ الثلث من ديتها؛^{۱۳}

دیه زن برابر دیه مرد است، تا آنکه به ثلث دیه مرد برسد.

این تفصیل به عنوان رأی هفت فقیه مدینه و بلکه جمهور اهل مدینه شناخته شده است و کسانی مانند زید بن ثابت، سعید بن مسیب، عمر بن عبدالعزیز، زهری، قتاده، ربیع، مالک، لیث بن سعد و شافعی در ام‌قدیم این نظریه را برگزیده‌اند.^{۱۴}

به مقتضای این مذهب در قطع هر یک از انگشت‌های زن، مانند مرد ده شتر و یا یکصد دینار دیه، در دو انگشت بیست شتر و یا دویست دینار و در سه انگشت سی شتر و یا سیصد دینار دیه است، ولیکن در قطع چهار انگشت، در حالی که برای انگشت مرد به مقتضای قیاس باید چهل شتر و یا چهارصد دینار باشد، به حکم این نصوص برای قطع انگشت زن بیست شتر و یا دویست دینار است.

مالک بن انس همین تفصیل را از ربیع از سعید بن مسیب نقل کرده است^{۱۵} و برخی بر آن اجماع صحابه را ادعا کرده‌اند و معتقدند که هیچ قول مخالفی نقل نشده است، مگر آنچه از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) نقل شده است که اسناد آن را به آن حضرت ناتمام دانسته‌اند.^{۱۶}

۱۳. سنن نسائی، ج ۸ / ۴۴.

۱۴. المغنی، ج ۹ / ۵۳۲؛ بدایة المجتهد، ج ۲ / ۴۲۵؛ نیل الأوطار، ج ۷ / ۲۲۴.

۱۵. الموطأ، ج ۲. گفتنی است که آنچه در الموطأ نقل شده است، از جهت معنا و بلکه

الفاظ و عبارات بسیار شبیه و نزدیک به ابان بن تغلب است که آن را نقل خواهیم کرد.

۱۶. المغنی، ج ۹ / ۵۳۳.

ب) قول دوم

رأی دوم در فقه سنی، به امام علی (ع) و گروهی دیگر مانند: ابوحنیفه و اصحاب او، ابن ابی لیلی، ابن شبرمه، ابن سیرین، ثوری، لیث و شافعی در ام جدید نسبت داده شده است.

بر اساس این دیدگاه، دیه زن به طور کلی نصف دیه مرد است، بدون آنکه در نفس و در کمتر از ثلث و یا بیشتر از آن در دیه اعضا و جراحات فرقی باشد.

دلایل قول دوم

بر این نظریه به وجوهی استدلال شده است:

۱. اخبار: مانند حدیث معاذ بن جبل از رسول خدا که فرمود: «دیه المرأة نصف دية الرجل»، و مانند روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است: «دیه المرأة علی النصف من دية الرجل فيما قل أو کثر». این روایت با اندک اختلافی در برخی نقل ها چنین آمده است: «دیه المرأة علی النصف من دية الرجل علی الكل».^{۱۷}

۲. اصل: ابن رشد می نویسد: «متوزع علوم اسلامی»

مهم ترین دلیل این قول، اصل است؛ زیرا اصل و قاعده آن است که دیه زن نصف دیه مرد است. بنابراین مادامی که دلیل معتبری برای خروج از اصل وجود نداشته باشد، باید به آن تمسک و اعتماد کرد و در باب دیات، قیاس جریان نمی یابد، به ویژه که فرق گذاشتن میان کمتر از ثلث و بیشتر از آن بر خلاف قیاس است.^{۱۸}

۳. استحسان: ابن قدامه می نویسد:

دیه زن و مرد در نفس مختلف است. بنابراین باید دیه اعضا و جراحات نیز مختلف و در نتیجه دیه اعضا و جراحات زن نیز

۱۷. سنن بیهقی، ج ۸/ ۹۶؛ المغنی، ج ۹/ ۵۳۳؛ پاورقی خلاف شیخ طوسی، ج ۵/ ۲۵۵.

۱۸. بداية المجتهد، ج ۲/ ۴۲۶؛ نیل الأوطار، ج ۷/ ۲۲۵.

نصف دیه مرد باشد؛ چنان که دیه یک دست زن، نصف دیه یک دست مرد است.^{۱۹}

نقد نظریه تناصف مطلق

به ادله قول به تناصف، جواب هایی داده شده است، به این قرار:
الف) سند روایت معاذ، صلاحیت اثبات حکم مخالف با اجماع صحابه و روایات صحیح مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب را ندارد، و سند روایتی که از امام علی نقل شده است، مشتمل بر ارسال و اسنادش هم ناتمام است.^{۲۰}

ب) دلالت روایت عمرو بن شعیب و ربیعه بر تعادل زن و مرد ثالث و تضاعف دیه مرد و تناصف دیه زن، پس از آن نص است و بر روایت معاذ و حدیث منسوب به امام علی (ع) مقدم است.^{۲۱}

ج) ممکن است مراد از «الدیه» در روایت معاذ و حدیث منسوب به امام علی ۷ دیه کامل و دیه نفس باشد؛ چنان که مقتضای ظاهر لفظ است و تناصف دیه زن نسبت به مرد در قتل و نفس، مسئله مسلم و مورد اجماع است.

و روایات دیگر مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب، مربوط به دیه اعضا و جراحات است که در آن، میان کمتر از ثلث و بیشتر از آن فرق است.

د) اما پاسخ مهم ترین دلیل این نظریه یعنی اصل، آن است که با وجود دلیل معتبر مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب، توبت به اصل نمی رسد و یا به عبارت دیگر، با وجود دلیل معتبر، از قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد رفع ید می شود.

نتیجه آنکه در فقه عامه در مسئله قتل و نفس، دیه زن نصف دیه مرد است و

۱۹. المغنی، ج ۹ / ۵۳۳.

۲۰. نیل الأوطار، ج ۷ / ۲۲۵ و ۲۲۷، به نقل از سنن بیهقی و المغنی، ج ۹ / ۵۳۳.

۲۱. المغنی، ج ۹ / ۵۳۳.

همه محدثان و فقیهان عامه آن را تلقی به قبول کرده و اجماعی دانسته‌اند. برای نظر ابن علیّه و اصمّ مبنی بر برابری دیه زن و مرد در نفس، هیچ ارزش و اعتباری قائل نشده‌اند و در مسئله اعضا و جراحات نیز رأی مشهور همان تعادل تا به ثلث، و تناصف دیه زن و تضاعف دیه مرد پس از ثلث، و رأی برابری دیه زن و مرد در اعضا و جراحات هم با دلایلش مخدوش و ناتمام است.

فقه امامیه و دیه قتل

همه فقهای شیعه در مسئله قتل، دیه زن را نصف دیه مرد می‌دانند و هیچ مورد خلافی گزارش نشده است و با توجه به آنچه در نقد عامه نقل شد. می‌توان گفت این مسئله مورد اجماع همه فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی، است. شیخ مفید نوشته است:

ان دية الأثني على النصف من دية الذكر. ۲۲

شیخ طوسی در خلاف تصریح کرده است:

دية المرأة نصف دية الرجل و به قال جميع الفقهاء، و قال ابن علیّه و الاصمّ هما سواء في الدية.

سید ابوالمکارم بن زهره حلّی و ابن ادریس حلّی نیز آنچه را که در کلمات شیخ مفید و شیخ طوسی ذکر شده است، پذیرفته‌اند. ۲۳ محقق و علامه تصریح کرده‌اند:

دیه زن مسلمان آزاد، بزرگ سال باشد یا خردسال، عاقل باشد یا دیوانه، سالم باشد یا مریض و ناقص، نصف دیه مرد مسلمان است. ۲۴

فقیهان متأخر و معاصر نیز به مسلم بودن مسئله تصریح کرده و بدون هیچ

۲۲. المقنعة/ ۷۳۹؛ الخلاف، ج ۵ / ۲۵۴.

۲۳. غنية النزوع، ج ۱ / ۴۱۴؛ سرائر، ج ۳ / ۳۵۰-۳۵۱، ۳۸۹ و ۴۰۳.

۲۴. جواهر الکلام، ج ۴۳ / ۳۲؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۰ / ۳۶۸.

گونه دغدغه‌ای به آن فتوا داده‌اند. ۲۵

به هر حال، در همه ادوار فقه امامیه و نزد همه فقیهان شیعه، مسئله تناصف دیه زن نسبت به مرد در مورد قتل و نفس، تاکنون مسلم بوده است و این در حالی است که از افرادی مانند قدیمین، ابن جنید اسکافی، ابن ابی عقیل عمّانی، ابن ادریس حلی، فیض کاشانی و محقق اردبیلی که به طور غالب در مسائل فقهی دارای آرای متفرد هستند و از ابراز نظر بر خلاف مشهور و اجماع باکی ندارند، هیچ گونه رأی مخالف و یا حتی تشکیک و شبهه‌ای از آنان درباره مسئله، گزارش و دیده نشده است.

فقط محقق اردبیلی در مورد صحیحه ابان بن تغلب و قاعده تساوی زن و مرد در دیه اعضا و جراحات تا به ثلث و تناصف دیه زن و تضاعف دیه مرد پس از ثلث، اشکالی مطرح کرده است که به ارزیابی آن خواهیم پرداخت، اما در مسئله انتصاف دیه زن، در باب نفس و قتل، از هیچ کس نظر مخالف و یا شک و شبهه‌ای نقل نشده است.

از این رو، این سخن که مسئله در میان همه مسلمانان مورد اجماع است، از نظر نصوص بی اشکال و از نظر فتوا بدون مخالف است. ۲۶

روایات تناصف دیه زن در قتل نفس

شیخ حرّ عاملی در چندین باب از ابواب کتاب قصاص و دیات و سائل الشیعه، روایاتی نقل کرده است که از مجموع آنها، ۳۲ روایت دلالت دارند که دیه زن در قتل نفس، نصف دیه مرد است و در این مجموعه عظیم از روایات، تعداد در خور اعتنایی از جهت سندی طبق همه مبانی رجالی و اصولی، صحیح شناخته شده‌اند و در نتیجه قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در نفس، دارای

۲۵. مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲ / ۲۰۵؛ تحریر الوسیله، ج ۲.

۲۶. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳ / ۴۵۱-۴۵۲؛ جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۶۸ و ج

۴۳ / ۳۲ و مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲ / ۲۰۵-۲۰۶.

نصاب لازم فقهی و خالی از هرگونه اشکال و ایرادی است .

اینک به تفصیل از این روایات سخن می‌گوییم .

در باب ۳۳ از ابواب القصاص فی النفس ، ۲۱ روایت نقل شده است^{۲۷} که به ترتیب صحیحہ عبداللہ بن سنان ، صحیحہ عبداللہ بن مسکان ، صحیحہ حلبی ، روایت ابی بصیر ، روایت دیگر ابن مسکان از بصیر مرادی ، روایت ابی مریم انصاری ، روایت ابی العباس ، روایت محمد بن قیس ، روایت زید شحام و دو روایت تفسیر عیاشی در مسئله قتل و نفس ، دلالت بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد می‌کنند و سرانجام در روایت محمد بن مسلم که حدیث پانزدهم باب است ، آمده است :

ما یختلف فی هذا أحد^{۲۸}؛

هیچ کس با این حکم (یعنی انتصاف دیه زن نسبت به مرد در قتل) مخالفت نکرده است .

از مجموع روایات باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس ، چندین مطلب در خور توجه فقهی استفاده می‌شود که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود :

- ۱ . در قتل عمد ، هریک از زن و مرد که قاتل باشد ، قصاص می‌شود ؛ یعنی مرد برای قتل عمدی زن و زن برای قتل عمدی مرد قصاص می‌گردد .
- ۲ . در صورتی که مرد را برای کشتن عمدی زن قصاص کنند ، اولیای دم باید نصف دیه را پردازند .

- ۳ . در صورتی که زن را برای کشتن مرد قصاص کنند ، اولیای دم ، به جز قصاص زن ، هیچ حق دیگری از جمله حق مطالبه نصف دیه از اولیای زن را ندارند .
- ۴ . اگر قصاص نکنند و بخواهند دیه بگیرند ، دیه زن نصف دیه مرد است .
- ۵ . اگر جنایت غیر از قتل باشد ، خواه منجر به نقص و قطع عضوی شود یا باعث جراحت بدن ، دیه زن مادامی که به یک سوم دیه مرد نرسیده باشد و یا

۲۷ . ر . ک : وسائل الشیعه ، ج ۱۹ .

۲۸ . همان .

از آن تجاوز نکند، برابر دیه مرد است و پس از آن، دیه زن به نصف کاهش و دیه مرد فزونی می‌یابد.^{۲۹}

در احکام یاد شده در فقه امامیه، هیچ رأی مخالفی گزارش نشده است. در باب ۵ از ابواب دیات النفس، چهار روایت نقل شده است که روایات ۱، ۲ و ۴، و نیز همان روایات ۳ و ۱ و ۱۲ باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس است.^{۳۰} افزون بر روایات این دو باب که بر تناصف دیه زن نسبت به مرد در خصوص نفس دلالت دارند، در باب‌های ۱، ۲ و ۹ از ابواب قصاص الطرف،^{۳۱} و باب ۴۴ از ابواب دیات الاعضاء^{۳۲}، و باب ۲ و ۳ از ابواب دیات الشجاج^{۳۳}، و باب ۲۰ و ۲۱ از ابواب دیات النفس^{۳۴}، روایاتی نقل شده‌اند که بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد دلالت دارند.

بنابراین به استناد این مجموعه عظیم از روایات صحیح، موثق، حسن و قوی، و با عنایت به تسالمی که در میان فقهای امامیه محقق است، در قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در مورد نفس، جای هیچ گونه اشکال و خلافی نیست.

در برابر روایات متعدده و صحیح و صریح در مسئله تناصف دیه زن نسبت به مرد، چهار روایت وجود دارد که ممکن است در نگاه ابتدایی، با روایات یاد شده ناسازگار باشند. از این رو، بررسی سندی و دلالتی این روایات ضروری است. بنابراین در ادامه، به بررسی و نقد این روایات می‌پردازیم.

۱. در روایت سکونی آمده است که حضرت امیر ۷ مردی را که به عمد

۲۹. علامه مجلسی نیز همین احکام را از روایات در مرآة العقول استظهار کرده است. ر. ک: مرآة العقول/ ۲۴.

۳۰. وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۵۱، باب ان دية المرأة نصف دية الرجل.

۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۲-۱۲۴ و ۱۲۸.

۳۲. همان، ۲۶۸.

۳۳. همان/ ۲۹۴-۲۹۵.

۳۴. همان/ ۱۶۸-۱۶۹.

زنی را و نیز زنی را که به عمد مردی را کشته بود، قصاص کرد. با توجه به اینکه در این روایت فقط به اصل قصاص مرد و زن اشاره شده و درباره پرداخت نصف دیه از سوی اولیای زن هیچ بیانی نشده، ممکن است گمان شود که زن و مرد در قصاص برابرند و هیچ گونه تفاوتی در دیه آنها وجود ندارد.

اما چنان که مقتضای صناعیت است و مورد توجه و تصریح علما نیز بوده است، این روایت هیچ گونه ناسازگاری با روایات گذشته ندارد؛ زیرا با قطع نظر از اشکالی که ممکن است بر اساس برخی مبانی به دلیل وجود سکونی در سند آن مطرح شود، این روایت درباره خصوصیات قصاص مانند نصف بودن دیه زن یا پرداخت نصف دیه به اولیای زن، ساکت است و یا از این جهت اطلاق دارد. آن گاه روایات صحیح‌ه‌ای که بر این خصوصیات دلالت دارند، مقید و شارح آن به شمار می‌آیند، و ساکت با ناطق و مطلق با مقید، تعارض و ناسازگاری ندارد.

افزون بر آنکه این روایت، فعل امام علی (ع) را گزارش می‌دهد و عمل دارای اطلاق و عموم نیست. از این رو، ممکن است در فرض قصاص شدن مرد، نصف دیه از اولیای زن دریافت شده باشد.^{۳۵}

۲. در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل شده است که مردی زنی را به قتل رسانید و امام علی (ع) میان آن دو قصاص قرار نداد و مرد را ملزم به پرداخت دیه زن کرد.^{۳۶} ممکن است از این روایت استفاده شود که مرد برای قتل زن، قصاص نمی‌شود. این روایت هرچند از نظر سند موثق و معتبر است، ولیکن از جهت دلالت ممکن است خصوصیات واقعه و آن مورد چنین اقتضائی داشته است؛ مثلاً ممکن است قضیه در مورد قتل خطایی بوده،

۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس، ح ۱۴، شیخ حرّ عاملی این توجیه را ذکر کرده است.

۳۶. وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۶۲، ح ۱۶، باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس؛ الوافی، ج ۱۶ / ۶۱۱؛ تهذیب، ج ۱۰ / ۳۲۴.

یا اولیای دم، حاضر و یا قادر به پرداخت نصف دیه به مرد نبوده‌اند، یا زنی که کشته شده، مسلمان نبوده و یا وجوه و احتمالات دیگری که در نهایت باعث می‌شود روایت به گونه‌ای توجیه شود که با روایات صحیح و صریح ناسازگار نباشد. ۳۷

۳. در صحیح‌ه حلبی و ابی عبیده جراح درباره مردی که زنی را در حال وضع حمل، به خطا کشته بود، از امام صادق (ع) سؤال شد. امام فرمود:

عليه الذیة خمسة آلاف درهم و عليه للذی فی بطنها غرة و صیف
أو و صیفة أو أربعون دیناراً؛^{۳۸}

قاتل باید پنج هزار درهم برای زن دیه بپردازد و یک غلام یا کنیز - که به سن بلوغ نرسیده‌اند و یا چهل دینار به عنوان دیه برای جنین پرداخت کند.

این روایت از نظر سند صحیح است و از جهت دلالت نیز بخش آغازین آن مربوط به قتل خطائی است و دلالت دارد که دیه زن، نصف دیه مرد است. بنابراین جای هیچ گونه اشکالی بر آن نیست، و لکن بخش پایانی آن که درباره جنین است، این اشکال را دارد که مورد عمل و فتوای فقها نیست؛ زیرا اگر جنین کامل باشد و قبل از ولوج و دمیده شدن روح در بدن باشد، دیه اش یکصد دینار است و اگر بعد از دمیده شدن روح باشد، دیه کامل دارد که اگر پسر باشد، یکهزار دینار و اگر دختر باشد، پانصد دینار است، و اگر معلوم نباشد که دختر است یا پسر (یعنی خنثی باشد)، دیه اش سه چهارم است؛ یعنی نصف دیه پسر به علاوه نصف دیه دختر که جمعاً ۷۵۰ دینار می‌شود، و با توجه به عبارت «و هی علی رأس ولدها تمخض»، در حالی زن کشته شد که در حال

۳۷. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۶۲؛ جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۸۳؛ وافی، ج ۱۶

/ ۶۱۱؛ تهذیب، ج ۱۰ / ۳۲۳؛ مبانی تکملة المنهاج، ج ۲ / ۱۵۲.

۳۸. تهذیب الاحکام، ج ۱۰ / ۳۲۲، ح ۱۴، باب الحوامل و الحمول با تحقیق

غفاری؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۵۱، باب ۵ از ابواب دیات النفس، ح ۳.

وضع حمل بود پس جنین یا کامل و قبل از دمیده شدن روح بوده و یا بعد از دمیدن روح و هر کدام باشد، بادیه قرار دادن یک غلام و یا کنیز و یا چهل دینار سازگار نیست.

شیخ طوسی به اشکال ناشی از ذیل صحیححه ابو عبیده جراح و حللی پاسخ داده و ناسازگاری میان آن و بقیه روایات را به قرار ذیل توجیه کرده است:

روایاتی که دلالت دارند دیه جنین یکصد دینار است^{۳۹}، حمل می‌شوند بر صورتی که جنین کامل بوده و روح در آن دمیده نشده باشد. و این روایت که دلالت دارد دیه جنین یک غلام و یا کنیزی است که به سن بلوغ نرسیده باشد و یا چهل دینار است، حمل می‌شود بر صورتی که جنین در مرحله علقه و یا مضعه باشد.

شاهد بر این توجیه، روایت علی بن رثاب از امام صادق (ع) است درباره زنی که با مصرف دارو سقط جنین کرده بود. امام فرمود: اگر بر استخوان جنین گوشت رویده و دارای گوش و چشم شده باشد (کنایه از آنکه خلقتش تمام شده باشد)، باید دیه جنین تمام را که صد دینار است، به پدر آن پردازد و اگر جنین در مرحله علقه و یا مضعه باشد، باید چهل دینار یا یک غرة - خادم یا خادمه - به پدرش پرداخت کند، و به مفاد روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) قیمت غرة کم و زیاد می‌شود، و لکن قیمت اصلی و واقعی آن چهل دینار است،^{۴۰} بنابراین یک خادم یا کنیز یا چهل دینار، دیه جنینی است که هنوز کامل نشده و در مرحله علقه و یا مضعه است.

اشکالی که باقی می‌ماند، آن است که آیا جمله «وهی علی رأس ولدها تمخض» ظهور در وضع حمل دارد که مربوط به مرحله کامل شدن جنین و

۳۹. روایت یونس بن عبدالرحمن از امام رضا (ع)، به نقل از کتاب الفرائض امام

علی / ۷: ۵۰... فاذا كان جنیناً قبل أن يلج الروح فيه مائة دینار».

۴۰. تهذیب الاحکام، ج ۱۰ / ۳۲۲، ۱۴۹، ۱۷ و ۱۶، باب الحوامل و الحمول.



نکته در خور دقت آن است که بسیاری از احکام و حقوق زن در نظام اسلام، محصول فهم و برداشت فقها از منابع دینی با مبانی مختلف اصولی است. از این رو، جای بحث و تحقیق در این حوزه باقی و حق بازبینی در منابع و بازخوانی آرای گذشتگان و بازگشایی پنجره‌های جدید و کشف افق‌های تازه محفوظ است.

حتی دمیده شدن روح است؟

شیخ طوسی این گونه پاسخ داده است که:

مخاض درد زائیدن است و تَمَخُّضُ یعنی در حال درد زائیدن بوده^{۴۱} و در مورد سقط جنین غیر تام و تام غیر زنده نیز به کار می‌رود. بنابراین چنان که شیخ می‌گوید، فلا اعتراض به علی حالی؟ هیچ اعتراضی بر این روایت وارد نیست و با بقیه روایات هیچ ناسازگاری ندارد.^{۴۲}

علامه مجلسی در توجیه صحیحه ابی عبیده که آن را خلاف رأی اصحاب دانسته است، دو توجیه از شیخ نقل کرده است: یکی حمل بر تقیه، دیگری حمل بر مرحله علقه.^{۴۳}

اما پاسخ مهم و مناسب با بحث آن است که گفته شود: چه ذیل صحیحه ابی عبیده با توجیه‌های یاد شده قابل قبول باشد و یا نباشد، اجمال و ابهام و اشکال ذیل، به صدر صحیحه که بیانگر اصل قاعده تناصف دیه قتل زن نسبت

۴۱. همان.

۴۲. مصباح المنیر، ماده مخض.

۴۳. مرآة العقول / ۲۴.



به مرد است، خلل و ضرری نمی‌رساند؛ زیرا تبعض در دلالت به مقتضای صنعت پذیرفته شده است و آنچه مشکل ساز است، تبعض در سند است که در بحث ما اصلاً مطرح نیست.

۴. عبدالغفار بن قاسم ابو مریم انصاری روایت کرده است: امام باقر (ع) درباره زنی که مردی را کشته بود، فرمود: «تُقْتَلُ وَ يُؤَدَىٰ وَ كَيْهَا بَقِيَّةُ الْمَالِ». و در روایت ابن محبوب آمده است: «بَقِيَّةُ الدِّيَةِ». ۴۴ امام (ع) می‌فرماید: زن به عنوان قصاص کشته می‌شود و ولی او بقیه مال یعنی دیه را به اولیای دم می‌پردازد.

هر چند این روایت از جهت سندی معتبر است و با قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در نفس نیز هیچ گونه منافاتی ندارد، ولیکن با روایات صحیح و اجماع و اتفاق اصحاب مبنی بر آن که اگر زن را قصاص کنند اولیا مقتول حق مطالبه نصف دیه را ندارند، ناسازگار است.

در روایات صحیح و صریح فراوانی آمده است:

لايجنى الجاني على اكثر من نفسه؛ ۴۵

جانی بیش از نفس خود جنایت نمی‌کند.

بنابراین اگر بخواهند زنی را که در جنایت عمدی مردی را کشته است، قصاص کنند، حق دیگری که دریافت تفاوت دیه باشد، ندارند. آری، اگر بخواهند دیه بگیرند و خود قاتل نیز راضی باشد، در آن صورت باید دیه کامل مرد را پرداخت کند.

مفاد و مدلول همین روایات مورد پذیرش همه فقهاست، ولیکن ظهور روایت ابی مریم آن است که زن قصاص می‌شود و ولی او بقیه دیه یعنی نصف را به اولیای مقتول می‌پردازد. بنابراین روایت ابی مریم مخالف با بقیه روایات و اجماع فقهاست؟

فقیهان و محدثان شیعه برای حل این ناسازگاری و توجیه روایت ابی مریم انصاری، وجوهی ذکر کرده‌اند:

۴۴. وسائل الشیعه، ج ۱۹؛ تهذیب، ج ۱۰ / ۲۰۹؛ الوافی، ج ۱۶ / ۶۱۱.

۴۵. وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۵۹، ح ۱ و ۳ و ۴ و ۱۰، باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس.



یک: روایت شاذ است و جزایی مریم هیچ کس آن را نقل نکرده است.

دو: مخالف اصول و اخبار و فتوای اصحاب است.

سه: بر تقیه، استحباب و مانند آن حمل می شود.

چهار: ممکن است تحریف و تصحیف از سوی راوی و یا نساختن بوده و صحیح آن این گونه باشد: فی امرأة قتلها رجل؟ قال: یقتل و یؤدی ولیها بقیة المال أوالدیة؛ یعنی امام باقر درباره زنی که مردی او را کشته بود، فرمود: مرد با قصاص کشته می شود و ولی زن بقیه دیه را به اولیای مرد پرداخت می کند. در هر حال با نظریه وجه چهارم روایت ابی مریم موافق با دیگر صحاح و برابر با اتفاق اصحاب است و اما بنا بر احتمال های دیگر بسیاری از فقها مانند: شیخ طوسی، ابن فهد حللی، فاضل مقداد، شهید ثانی و صاحب جواهر تصریح کرده اند که چون روایت شاذ، مخالف اصول و عمل اصحاب و روایات صحیحه است، هر چند دارای سندی صحیح است، ولیکن غیر قابل اعتناست و نمی توان به آن عمل کرد.^{۴۶}

بنابراین اگر اولیای دم بخواهند زن را قصاص کنند، غیر از قصاص حق دیگری مانند اخذ تفاوت دیه ندارند و در این حکم در فقه امامیه، هیچ گزارش خلافی نشده، بلکه برابر سخن جواهر که می گوید: «یمكن تحصيل الاجماع علیه»،^{۴۷} امکان تحصیل اجماع بر آن هست.

آری، در شرایع الاسلام و برخی کتاب های دیگر، در این مسئله واژه «علی الأشهر» به کار رفته است که ممکن است اشعار و اشاره به وجود مخالف داشته باشد و شاید با توجه به همین واژه است که صاحب جواهر محتاطانه نظر داده و ادعای امکان تحصیل اجماع کرده است.

با وجود این، در ادبیات فقهی میان «علی الأشهر» و «علی الاصح»، فرق

۴۶. تهذیب، ج ۱۰ / ۲۰۹؛ المهذب البارع، ج ۵ / ۱۵۸؛ التفتیح الرابع، ج ۴ / ۴۱۶؛ مسالک الافهام، ج ۱۵ / ۱۰۹؛ جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۸۳-۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۶۲؛ الوافی، ج ۱۶ / ۶۱۱.

۴۷. جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۸۵.



است. «علی الاصح» در مورد اقوال و آراء، و «علی الأشهر» درباره روایات به کار می‌رود. از این رو، چون در مسئله هیچ رأی و نظر مخالفی گزارش نشده است و تنها روایت مخالف، همان روایت ابی مریم انصاری است، در شرایع و دیگر کتاب‌های فقهی علی الأشهر گفته شده است که نظر به وجود روایت مخالف دارد و هیچ اشعار و اشاره‌ای به رأی مخالف ندارد.

صاحب جواهر نیز متوجه این اصطلاح فقهی شده و نوشته است که احتمال دارد مراد از «علی الأشهر»، أشهر روایه باشد، نه أشهر رأياً.^{۴۸} نتیجه آنکه مسئله، اجماعی و مورد تسالم اصحاب است.

باید توجه داشت که ایراد و اشکال محقق اردبیلی متوجه تفصیلی است که در دیه اعضا و جراحات گفته شده: زن در اعضا و جراحات تا به ثلث دیه با مرد برابر است و پس از ثلث، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. محقق اردبیلی به این تفصیل اشکال کرده که در ادامه بحث، تحقیق آن خواهد آمد.

اما سخن محقق اردبیلی، هیچ گونه ارتباطی با قاعده و اصل تناصف دیه زن نسبت به مرد در مورد قتل ندارد، و توهم آنکه محقق اردبیلی نابرابری دیه زن نسبت به مرد را مورد اشکال قرار داده باشد، بی اساس و ناشی از بی دقتی است.

دیه اعضا و جراحات و شجاج

همه فقهای امامیه فتوا داده‌اند که در قصاص و دیه اعضا و جراحات و شجاج مادامی که به یک سوم دیه کامل نرسد، زن با مرد برابر است.

بنابراین اگر دیه یک انگشت مرد ده شتر یا بیست گاو و یا یکصد دینار است، دیه یک انگشت زن نیز به همین مقدار است. پس اگر مردی به عمد یک انگشت زن را قطع کند، زن می‌تواند یک انگشت مرد را به عنوان قصاص قطع کند، بدون آنکه لازم باشد تفاوتی به مرد بپردازد. تا سه انگشت قصاص و دیه

۴۸. جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۸۳، التنقیح الرائع، ج ۴ / ۴۱۶.

زن با مرد برابر است. اما اگر جنایتی که بر زن وارد شده است، خواه با قطع و نقص عضو و یا ایراد جراحی و زخم به مقدار یک سوم دیه مرد باشد، دیه زن به نصف کاهش و دیه مرد به دو برابر افزایش پیدا می‌کند.

روایات این باب

مستند تساوی زن و مرد در قصاص و دیه اعضا و جراحات تا یک سوم و تناصف این حق در زن و تضاعف و تصاعد آن در مرد پس از یک سوم، مجموعه روایاتی است که در کتب اربعه نقل شده است و بسیاری از این روایات از جهت سندی، صحیح و یا معتبر و از نظر دلالت واضح اند. بنابراین دلیل این حکم به صحیح ابان بن تغلب منحصر نیست تا با اشکال‌های وهمی و یا مبنایی و برداشتی درباره صحیح ابان بتوان اصل حکم را نفی کرد. علاوه بر صحیح ابان بن تغلب، روایات معتبر دیگر نیز بیانگر تساوی دیه زن و مرد تا ثلث است که آنها را در ذیل یاد می‌کنیم.

۱. صحیح حلی از امام صادق (ع):

جِرَاحَاتُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ سَوَاءٌ سِنَّ الْمَرْأَةِ بِسِنَّ الرِّجْلِ وَ
مَوْضِعَةُ الْمَرْأَةِ بِمَوْضِعَةِ الرِّجْلِ، وَ اصْبَحَ الْمَرْأَةُ بِاصْبَحِ الرِّجْلِ
حَتَّى تَبْلُغَ الْجِرَاحَةَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ ثُلُثَ الدِّيَةِ أضعِفَتْ دِيَةُ
الرِّجْلِ عَلَى دِيَةِ الْمَرْأَةِ؛^{۴۹}

زخم زنان و مردان (از نظر دیه و قصاص) برابر است. دندان زن در برابر دندان مرد و جراحی وارده بر زن که سبب پیدا شدن استخوان باشد، در برابر جراحی این گونه مرد و انگشت زن، در مقابل انگشت مرد است؛ تا آنکه جراحی به ثلث دیه برسد و آن گاه که چنین شد، دیه مرد بر دیه زن فرونی می‌یابد.

۴۹. کافی، ج ۷ / ۲۹۸، ح ۲؛ تهذیب، ج ۱۰ / ۲۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۲.

۲. صحیحه دوم حلبی از امام صادق(ع):

از امام سؤال می‌شود: آیا جراحات مردان و زنان در قصاص و

دیه برابر است؟

امام می‌فرماید: مردان و زنان در قصاص دندان به دندان و

جراحی سر و صورت به جراحی سر و صورت و انگشت به

انگشت برابرند؛ تا آنکه جراحی به یک سوم دیه برسد. ۵۰

در سند این روایت به نقل کلینی، سهل بن زیاد واقع شده است، ولیکن در

تهذیب سندش صحیح است.

۳. معتبره جمیل بن دراج.

۴. معتبره ابن ابی یعفور.

۵. روایت ابی بصیر.

۶. روایت علا بن فضیل.

۷. روایت سَمَاعِه از ابی بصیر.

در همه این روایت‌ها از امام صادق(ع) نقل شده است که دیه زن و مرد در

اعضا و جراح و شجاج تا یک سوم برابر است و پس از آن دیه مرد، دو برابر دیه

زن می‌شود.

۸. و سرانجام صحیحه ابان بن تغلب است که مشتمل است بر گفتگوی

وی با امام صادق(ع) درباره دیه انگشت‌های دست.

بررسی صحیحه ابان بن تغلب

با توجه به روایت‌های صحیح و موثقی که ذکر شد، روشن گردید که

مستند فقها در تفصیل میان دیه کمتر از یک سوم و بیشتر از آن، به صحیحه ابان

منحصر نیست تا با اشکال بر صحیحه، اصل حکم دچار مشکل شود.

۵۰. تهذیب، ج ۱۰ / ۲۱۱، ح ۲۲؛ کافی، ج ۷ / ۳۰۰، ح ۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۳.

صحیح‌ه ابان طبق بعضی از اسناد، صحیح و طبق بعضی دیگر، حَسَن مانند صحیح است. پس اصل اعتبار آن از جهت سند، تمام و خالی از اشکال است. از نظر دلالت نیز روایات معتبر موافق بسیاری دارد که مورد فتوا و عمل اصحاب و بلکه مورد اجماع فقهای اصحاب بوده است و هیچ گونه ناسازگاری با اصول و قواعد فقه و مذهب و عقل و عدل نیز ندارد.

با این همه، چون برخی در سند و دلالت آن مناقشه کرده‌اند، شایسته است درباره مناقشات و جواب‌های آنها به اختصار بحثی ارائه شود.

نخست متن روایت با سند به طور کامل ذکر می‌شود:

کلبی عن علی بن ابراهیم عن ابيه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن ابن أبي عمير عن عبد الرحمن بن الحججاج عن ابان بن تغلب: قال: قلت لأبي عبد الله (ع): ما تقول في رجل قطع إصبعاً من أصابع المرأة كم فيها؟ قال: عشر من الإبل. قلت: قطع اثنين؟ قال: عشرون. قلت: قطع ثلاثاً؟ قال: ثلاثون. قلت: قطع أربعاً؟ قال: عشرون. قلت: سبحان الله يقطع ثلاثاً فيكون عليه ثلاثون و يقطع أربعاً فيكون عليه عشرون. ان هذا كان يبلغنا و نحن بالعراق فنبّرأ ممن قاله و نقول: الذي جاء به شيطان. فقال: مهلاً يا ابان هكذا حكم رسول الله ان المرأة تُعاقب الرجل الى ثلث الدية فاذا بلغت الثلث رجعت الى النصف، يا ابان انك أخذتني بالقياس، و السنة اذا قيست، مُحَقِّقُ الدِّينِ ٥١.

۵۱. الکافی، ج ۷/ ۲۹۹، ح ۶؛ الفقیه، ج ۴/ ۱۱۸، رقم ۵۲۳۹، باب الجراحات و القتل بین النساء و الرجال؛ التهذیب، ج ۱۰/ ۲۱۰، ح ۱۶، باب القود بین الرجال و النساء؛ المحاسن / ۲۱۴، تحقیق محدث آرموی؛ بحار الانوار، ج ۱۰۴ / ۴۰۵، به نقل از محاسن برقی.

بررسی سند صحیحہ ابان

حدیث در کافی با دو سند ذکر شده است: یکی «علی بن ابراهیم عن ابیه» است و ابراهیم بن هاشم قمی گفته اند توثیق خاصی ندارد، ولیکن چون مورد تجلیل و تکریم اصحاب است، روایت را برخی حسن، مانند صحیح شمرده اند و برخی هم چون او را از اجلای اصحاب دانسته اند، گفته اند بی نیاز از توثیق است و روایت را صحیحہ دانسته اند؛ ولیکن سند دوم طبق نظر فقها و برابر موازین رجالی و اصولی، بی هیچ اشکالی صحیح است.

اما روایت به سند صدوق در فقیه از عبدالرحمن بن الحجاج، صحیحہ است؛ زیرا وسائط صدوق به ابن الحجاج، طبق تصریح صدوق در مشیخه فقیه این گونه است: أحمد بن محمد بن یحیی العطار عن أبیه عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر و الحسن بن محبوب جمیعاً عن عبدالرحمن بن الحجاج. ۵۲

و همه وسائط صدوق تا ابن الحجاج به هر دو طریق ثقہ اند و دو طریق صدوق در فقیه مغایر با دو طریق کلینی در کافی است.

در سند تهذیب، شیخ از حسین بن سعید اهوازی از محمد بن ابی عمیر از عبدالرحمن بن الحجاج از ابان نقل کرده است ۵۳ و طریق شیخ به حسین بن سعید چنان که در مشیخه تهذیب ذکر شده، صحیح است، اما طریق احمد بن محمد خالد برقی در محاسن به ابن الحجاج با طریق کلینی و صدوق و شیخ متفاوت است و طریق چهارمی به شمار می آید.

بررسی متن صحیحہ ابان

هرچند محتوا و معنای صحیحہ ابان در چهار کتاب یاد شده، یکی است و تفاوت و اختلافی به چشم نمی آید، ولیکن از جهت عبارت در برخی الفاظ

۵۲. المشیخة الفقیه، ج ۴ / ۴۴۷.

۵۳. المشیخة التهذیب، ج ۱۰ / ۳۸۶، رقم ۱۵.

اختلاف وجود دارد و اختلاف الفاظ در کافی، فقیه و تهذیب چنان نیست که موجب تغییر معنا باشد و به احتمال قوی نقل به معنا صورت گرفته است، بدون آنکه تغییری در مقصود حاصل شده باشد. ولیکن در عبارت محاسن برقی تفاوت هایی وجود دارد که می تواند تأثیرگذار و تعیین کننده باشد.

در کافی «ان المرأة تقابل الرجل» با قاف ضبط شده است، اما در فقیه و تهذیب «تعامل» با عین ثبت شده و در محاسن، این لفظ به کار نرفته است. در کافی «انمحق الدین» و در فقیه و تهذیب «انمحقّت» ذکر شده و در محاسن، این کلمه ذکر نشده است. همچنین در کافی عبارت «یا ابانُ هکذا حکم رسول» ذکر شده است که ممکن است فعل ماضی یا مصدر باشد، اما در فقیه و تهذیب آمده است: «ان هذا حکم رسول الله».

اختلاف در خور توجه در نقل محاسن است که جمله های: «سبحان الله»، «و نقول: الذی جاء به شیطان» و «مهلاً یا ابان» ذکر نشده است. با دقت در نسخه های مختلف، احتمال نقل به معنا و یا تصحیف و تحریف به زیاده و نقیصه از سوی راویان و یا ناسخان قوی به نظر می رسد. نیز طریق و سندهای مختلف برای روایت با برخی الفاظ متفاوت، نشان دهنده شهرت و رواج روایت در میان اصحاب است.

نکته دیگر آن است که در روایات اهل سنت نیز عین معنا و مضمون صحیحه ابان بیان شده و شایسته است عین روایت از طریق عامه نقل شود. مالک بن انس أصبَحی، عالم و مفتی معروف مدینه و یکی از چهار امام اهل سنت، از استادش ربیعة الرأی در کتاب الموطأ نقل کرده است:

سألت سعید بن المسیب: كم فی إصْبَعِ المرأة؟ فقال: عَشْرُ من الابل. فقلت: كم فی إصْبَعَيْنِ؟ قال: عشرون من الابل.
فقلت: كم فی ثلاث؟ فقال: ثلاثون من الابل. فقلت: كم فی اربع؟ قال: عشرون من الابل. فقلت: حين عَظَمَ جُرْحُهَا و اشتدَّتْ مُصِيبَتُهَا نَقَصَ عَقْلُهَا؟! فقال سعید: أعراقی أنت؟

فقلت: بل عالمٌ مُشَبَّهٌ او جاهلٌ مُتَعَلِّمٌ. فقال سعيد: هي السنَّةُ يا ابنِ اخی؟^{۵۴}

ربیعہ می گوید: از سعید بن مسیب پرسیدم: در یک انگشت زن چقدر دبه است؟ گفت: ده شتر. گفتم: در دو انگشت؟ گفت: بیست شتر. گفتم: در سه تا؟ گفت: سی شتر. گفتم: در چهار تا چقدر؟ گفت: بیست شتر. گفتم: آن گاه که جراحتش بزرگ تر و بیشتر و مصیبتش افزایش پیدا می کند، دبه اش کم می شود؟ سعید گفت: آیا تو اهل عراقی؟ گفتم: دانشمندی محقق و جستجوگر و یابی اطلاعی جویای علم هستم. سعید گفت: آنچه بیان شد، سنت است پسر برادرم!

مالک معاصر شافعی، شاگرد ربیعۃ الرأی و متوفای ۱۷۹ است. ربیعہ شاگرد ابوحنیفه و سعید بن مسیب مخزومی و متوفای ۱۳۶ است. سعید از امام علی (ع)، ابوبکر، عمر و عثمان روایت کرده و در بین سال های ۹۱ تا ۱۰۰ وفات یافته است.^{۵۵} *مرآت الحقائق کاتر علم رسانی*

جایگاه او در میان رجالیان عامه، مانند محمد بن ابی عمیر نزد رجالیان امامیه است که مراسیل او را معتبر و حجت می دانند و خود وی یکی از هفت فقیه معروف مدینه است که در یک روزگار می زیسته اند.^{۵۶}

با توجه به آنکه امام صادق (ع) بین سال های ۸۳ تا ۱۴۸ زندگی می کرده، اگر مرگ ابن مسیب در سال ۱۰۰ باشد، در زمان بیان روایت از سوی ابن مسیب، به احتمال سن مبارک آن حضرت حدود ده تا پانزده سال بوده است؛ در نتیجه بیان ابن مسیب طبق قاعده باید قبل از حدیث امام صادق باشد و ممکن

۵۴. الموطأ، ج ۱۲ / ۸۶۰، باب «ما جاء فی عقل الأصابع من کتاب العقول».

۵۵. وفيات الاعیان ابن خلکان، ج ۲ / ۳۷۸.

۵۶. همان، ج ۱ / ۲۸۲. در الکنی و الالقاب تألیف شیخ عباس قمی، شرح حال هر

یک از افراد یاد شده، آمده است.

است ابان بن تغلب در کوفه این خبر را از علمای عامه مانند ربیع و سعید شنیده باشد که در صحیح ابان به آن اشاره شده است.

از طرف دیگر، از آنجایی که سعید این حکم را سنت خوانده است و بسیاری از شارحان عامی آن را به سنت نبوی تفسیر کرده‌اند، معنای حدیث سعید همان معنای روایت ابان است که امام فرمود: «ان هذا حکم رسول الله» یا «هكذا حکم رسول الله».

در میان فقهای متقدم امامیه نیز حکم مورد بحث به عنوان سنت شناخته شده است: «و بذلك تُبَيِّنُ السُّنَّةَ عَنِ نَبِيِّ الْهُدَى».^{۵۷}

از تشابه و تقارن روایات اهل سنت با روایات اهل البیت (ع) نتیجه می‌گیریم که تعادل و تساوی دیه زن و مرد در جراحات و اعضا تا کمتر از یک سوم و تناصف و تفاضل آن پس از یک سوم، در مکتب فقهی مدینه و در میان فقیهان آن حوزه، اعم از عامه و امامیه، مسئله مسلمی بوده است.

در فضای فکری مکتب فقهی عراق، فکر قیاسی و فقه حنفی حاکم و رایج بوده است. عراقی‌ها در چنین فضای علمی، وقتی این حکم را که بر خلاف قیاس - نه عقل - است، می‌شنیدند، دچار اعجاب می‌شدند و در آن چون و چرا می‌کردند و بلکه به گفته ابان بن تغلب، آن را سخن شیطان می‌شناختند.

البته ابان در دیدار با امام صادق (ع) از وضع فکری و فقهی عراق گزارش می‌دهد که لزوماً معنایش آن نیست که خود نیز چنین تفکری داشته است؛ هر چند که اگر بر فرض چنین هم باشد، خلاف قاعده نیست.

به هر حال، در فقه رایج مدینه، چه فقه عامی و چه فقه امامی، تساوی دیه زن و مرد در کمتر از یک سوم و دو برابر شدن دیه مرد پس از آن، امر مسلمی بوده است، بر خلاف فقه قیاسی عراق.

درباره روایت ابان شبهه‌هایی شده است:

۵۷. المقنعة؛ الرسائل، ج ۱۹ / ۲۶۹، به نقل از شیخ مفید.

برخی آن را عجیب و غریب شمرده و مدعی شده‌اند مفاد آن مخالف حکم عقل است و آن را به دروغ به امام صادق (ع) نسبت داده‌اند.^{۵۸}

بعضی آن را مخالف قرآن و حساب دانسته‌اند که هیچ کس بدان ملتزم نمی‌شود.^{۵۹}

برخی دیگر آن را از جهت متن و معنا مختل و در هم ریخته می‌دانند و غیر قابل اعتماد.^{۶۰}

عده‌ای نیز آن را خلاف عدل و قیاس قلم داد کرده^{۶۱} و در نتیجه گفته‌اند یا باید زن و مرد در دیه مطلقاً و به طور کلی برابر باشند و یا باید مطلقاً و به طور کلی تنصیف باشد و چون تساوی به نحو مطلق چه در کمتر از ثلث و چه در بیشتر از ثلث فاقد دلیل و مخالف اجماع است، قول به تنصیف را اختیار کرده‌اند.

شاید اولین بار محقق اردبیلی درباره صحیح‌ه ابان مناقشه‌سندی و دلالی مطرح کرده و پس از وی هیچ فقیهی متعرض نقد و نقاش کلام او نشده است.

مناقشه سندی مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

وی می‌نویسد از جهت سندی عبدالرحمن بن الحجاج خالی از دغدغه نیست؛ چه اینکه شیخ صدوق در مشیخه فقیه از امام صادق (ع) درباره ابن الحجاج نقل کرده است: «انه لثقیل علی الفؤاد».

نیز در حق او گفته‌اند به مذهب کیسانیه متهم شده و سپس از آن بازگشته است؛ هرچند که در حق او گفته شده است: «انه ثقة ثقة». ^{۶۲} وجه تضعیف آن است که «انه لثقیل علی الفؤاد»؛ یعنی او بر دل و قلب سنگین است و نیز به

۵۸. ابو زهره در کتاب الامام الصادق به نقل از حاشیه کنز العرفان فاضل مقداد، ج ۲ / ۳۶۱.

۵۹. تبصرة الفقهاء، دکتر صادق تهرانی، ج ۲ / ۳۶۸ و ۳۹۴.

۶۰. فقه الثقلین، کتاب القصاص.

۶۱. نیل الأوطار، ج ۷ / ۲۲۵-۲۲۶؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱۲ / ۲۲۶.

۶۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴ / ۴۷۰.

مذهب کیسانیه نسبت داده شده است .

اما مناقشه سندی ناتمام است ، به دلایل زیر :

اولاً ، این جمله را کسی از عثمان بن عدیس و حسین بن ناجیه نقل کرده است و ابن عدیس مجهول است و ابن ناجیه توثیق ندارد .

ثانیاً ، جمله تحریف گردیده است و «علی» به جای «فی» ذکر شده است و صحیح ، «انه لثقیل فی الفؤاد» است و معنایش مدح و ستایش ابن حجاج است ، نه قدح و طعن وی ، و مقصود آن است که او در قلب مکانت و عظمتی دارد و شاهد آن کلامی است که کسی از امام صادق (ع) نقل کرده است که امام فرمود :

یا عبدَ الرَّحْمَانِ کَلِّمْ أَهْلَ الْمَدِیْنَةِ فَانِّی أَحَبُّ أَنْ یُرَى فِی رِجَالِ

الشَّیْعَةِ مِثْلَکَ ؛^{۶۳}

ای عبدالرحمان ! با اهل مدینه سخن بگویی (برای آنان احکام الهی را بیان کن) . دوست دارم کسانی مانند تو در میان رجال شیعه دیده شوند .

بنابراین ستایشی که از ابن حجاج شده ، همانند ستایشی است که از خود ابان بن تغلب شده است که امام فرمود : ای ابان ! در مسجد مدینه بنشین و برای مردم احکام خدا را بیان کن که من دوست دارم افرادی مانند تو در میان شیعیان من دیده شوند .

ثالثاً ، رمی به کیسانیه ، یعنی به او نسبت داده شده که به فرقه کیسانیه گرایش داشته و این سخن اشعار به نوعی تهمت در حق وی دارد و این اتهام با جمله «به حق بازگشت» ناسازگار است ؛ چون «رمی» در صورتی است که ثابت نباشد ، اما بازگشت از حق به این معناست که اصل مطلب مسلم است .

رابعاً ، با سخن رجالی ماهر نجاشی در حق وی : «و کان ثقة ثقةً بئساً و جهاً» ، جای هیچ گونه شبهه در وثاقت و جلالت ابن حجاج باقی نمی ماند .

پاسخ های دیگری هم به این اشکال داده شده است.^{۶۴} به هر حال، چنان که محققان پذیرفته اند، در صحت سند روایت ابان جای هیچ اشکال و خلافتی نیست.

مناقشه دلالی

اشکال محقق اردبیلی درباره دلالت صحیحه از آن جهت است که مفاد آن که مورد فتوای فقهاست؛ چون تفصیل میان دیه زن و مرد تا یک سوم و پس از آن، مخالف قاعده نقلی و قاعده عقلی است و از این رو معتقدند، یا باید مطلقاً برابری باشد یا مطلقاً تناصف. هر کدام که باشد، خلاف عقل و عدل و کتاب و سنت نیست.

اما کلام محقق هیچ ارتباطی با نظریه تساوی به طور مطلق ندارد و چنین برداشتی از عبارت مجمع الفائده خیالی بیش نیست.

اینکه معنایش مخالف عقل و عدل باشد، مقصود عقل قیاسی است که در فقه اهل البیت (ع) و در فقه مکتب مدینه هیچ اعتباری ندارد.

اما اعجاب ابان از این حکم با گفتن سبحان الله و نیز انکار برآورنده آن، چنان که از خود صحیحه استفاده می شود، مربوط به گزارشی است از اوضاع فکری و فقهی عراق. لذا می فرمایند:

ان هذا كان يبلغنا ونحن بالعراق قنبراً ممن قاله . و نقول : الذي

جاء به شيطان ؛

آن گاه که در عراق بودیم و این حکم از سوی مکتب فقهی مدینه به ما می رسید، ما از آورنده آن بیزار می جستیم و می گفتیم آورنده آن شیطان است.

تمام این ضمایر و افعال، به طور جمع به کار رفته اند و در حقیقت ابان از اندیشه حاکم بر حوزه فقهی عراق که حوزه فقه قیاسی بوده، گزارش داده است

۶۴. قاموس الرجال، ج ۶، شرح حال عبدالرحمان بن الحجّاج.

و امام نیز با مخاطب قرار دادن ابان، آن تفکر را تخطئه کرده است. افزون بر اینکه ابان با آن همه جلالت و مرتبت علمی نزد امام صادق(ع) و صلاحیت برای تصدی منصب افتا در میان مردم، معلوم نیست از آغاز امر چنین بوده باشد، بلکه به طور تدریجی او به این مقامات بلند علمی و فقهی دست یافته است.

پس با توجه به مفاد و مدلول روایت ابان به نقل محاسن برقی و دیگر روایات این باب، هیچ گونه دغدغه و شبهه باقی نمی ماند که آنچه بیان شده، موافق با مکتب فقهی اهل البیت(ع) است.

با نظر به آن همه روایات دارای سند صحیح و معنای صریح است که قاعده برابری دیه زن و مرد در غیر قتل تا به ثلث و دو برابر شدن دیه مرد پس از آن، مورد اجماع و تسالم فقها امامیه است و شیخ^{۶۵}، فاضل هندی^{۶۶}، صاحب ریاض^{۶۷}، صاحب جواهر^{۶۸} و دیگران^{۶۹} مسئله را اجماعی قلمداد کرده اند.

اما اعجاب ابان، توجیه دیگری دارد که بیان خواهد شد.

نظر شیخ مفید که به طور کامل در کلام ابن ادریس نقل و پذیرفته شده است، در این مسئله شایسته توجه است. وی پس از بیان حکم دیه زن و مرد در اعضا، جراح و شجاج، چنان که بازگو شد، می نویسد:

بذلک قَبِلْتُ السَّنَةَ عَنْ نَبِيِّ الْهُدَى وَبِهِ تَوَاتُرُ الْأَخْبَارِ عَنِ

الْإِثْمَةِ مِنْ آلِهِ (ع)؛^{۷۰}

سنت پیامبر هدایت و اخبار متواتر از امامان از خاندان رسول

خدا بر آن دلالت دارند.

۶۵. خلاف، ج ۵ / ۲۵۵.

۶۶. كشف اللثام، ج ۱۱ / ۴۷ و ۴۴۵.

۶۷. ریاض المسائل، ج ۱۴ / ۶۰.

۶۸. جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۸۶.

۶۹. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴ / ۷۹ و ۴۷۱-۴۷۲.

۷۰. المقنعة / ۷۶۴؛ سرائر، ج ۳؛ سلسله بنایع الفقهية، ج ۲۵ / ۳۵۸.

پس هیچ گزارش خلافی در این مسئله از فقهای امامیه نقل نشده است. اما مشهور شمردن حکم در سخن محقق اردبیلی و فاضل هندی^{۷۱}، علتی دارد که آن را بیان خواهیم کرد.

نکته هایی چند

نکته یکم

از آنجا که در برخی کلمات این حکم مشهور قلمداد شده است، ممکن است گمان شود در مسئله، رأی مخالف وجود دارد و بنابراین ادعای اجماع ناتمام است.

پاسخ آن است که این عبارت نظر به اختلافی دارد که درباره حد و معیار برابری و نابرابری دیه زن و مرد نقل شده است.

مشهور حد برابری زن و مرد را در دیه یک سوم دیه می دانند؛ در حالی که از شیخ، ابن ادریس و علامه نقل شده است که با گذشتن از ثلث، قاعده تناصف درباره زن و تضاعف درباره مرد جاری می شود.

مستند فتوای مشهور مبنی بر برابری تا رسیدن دیه زن به یک سوم، دو دسته روایت است: یکی مانند صحیححه حلبی^{۷۲}، صحیححه ابان^{۷۳}، معتبره جمیل بن دراج^{۷۴} روایت ابی بصیر^{۷۵} و روایات دیگری^{۷۶} است که در آنها این عبارت به کار رفته است: «حتى تبلغ الثلث. فاذا بلغت الثلث...».

۷۱. مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۴؛ كشف اللثام، ج ۱۱ / ۴۷ و ۴۴۵؛ جواهر

الکلام، ج ۴۲ / ۸۷.

۷۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۲، باب ۱ از ابواب قصاص الطرف، ح ۱، ۴ و ۶.

۷۳. همان / ۲۶۸، باب ۴۴ از ابواب دیات الاعضاء، ح ۱-۲.

۷۴. همان / ۱۲۲، باب ۱ از ابواب قصاص الطرف، ح ۳.

۷۵. همان، ح ۲.

۷۶. همان / ۲۶۹، باب ۴۴ از ابواب دیات الاعضاء، ح ۳.

دوم مانند صحیححه دوم حلبی، معتبره ابن ابی یعفور، موثقه سماعة و روایت علاء بن فضیل است که در آنها این عبارت آمده است: «حتی تنتهی الی ثلث الدیه»،^{۷۷} «حتی تبلغ الجراحات»^{۷۸}، «الی أن تبلغ ثلث الدیه».^{۷۹}

روایات دسته اول، به صراحت بر برابری دیه زن و مرد در غیر قتل تا به یک سوم و دو برابر شدن دیه مرد نسبت به زن پس از آن دلالت دارند؛ اما دلالت دسته دوم، به مقتضای مفهوم غایت است که از واژگانی چون: حتی، الی و تنتهی استفاده می شود؛ زیرا ثلث (۱/۳) غایت است و غایت، خارج از مقیاست، پس در خود یک سوم، حکم برابری جاری نمی شود.

با توجه به این روایات است که شیخ مفید به طور قاطع می نویسد: سنت رسول خدا و اخبار متواتر ائمه معصوم بر آن دلالت دارد و دیگران بر آن ادعای اجماع و آن حکم را تلقی به قبول کرده اند.

در مقابل رأی مشهور، برخی از جمله شیخ طوسی، ابن ادریس و علامه نقل کرده اند:^{۸۰} آن گاه که مقدار دیه جنایت در غیر قتل از یک سوم تجاوز کند، دیه مرد دو برابر دیه زن می گردد. آنچه ممکن است مستند این نظر باشد، چند روایت است که در آنها این عبارات به کار رفته است: «فاذا جازت الثلث»،^{۸۱} «فاذا جاز الثلث»،^{۸۲} «فاذا جاز ذلک».^{۸۳}

گمان شده که این روایات ظهور دارند که در کمتر از یک سوم، دیه زن و مرد برابر است و پس از یک سوم، دیه مرد دو برابر دیه زن می شود.

۷۷. همان/ ۱۲۲، باب ۱ از ابواب قصاص الطرف، ح ۱، ۴ و ۶.

۷۸. همان.

۷۹. همان/ ۲۹۴، باب ۲ و ۳ از ابواب دیات الشجاج و الجراح، ح ۱ و ۱۶.

۸۰. پاورقی کنز العرفان، ج ۲ / ۳۵۹.

۸۱. صحیححه دوم حلبی: وسایل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۳، ح ۶.

۸۲. معتبره ابن ابی یعفور: همان، ح ۴.

۸۳. روایت سماعة: ر. ک: همان / ۲۹۵، ج ۱ / ۲۹۴، ح ۱۶.

مستند تساوی زن و مرد در قصاص و دیه اعضا و جراحات تا یک سوم و تناصف این حق در زن و تضاعف و تصاعد آن در مرد پس از یک سوم، مجموعه روایاتی است که در کتب اربعه نقل شده است و بسیاری از این روایات از جهت سندی، صحیح و یا معتبر و از نظر دلالت واضح اند.

رأی مخالف مشهور از چند جهت قابل پاسخ است:

۱. قول غیر مشهور مستلزم این اشکال است که حکم خود یک سوم، مسکوت است؛ زیرا در همه روایاتی که واژه «جاز» یا «جازت» به کار رفته است، تجاوز با «فاء» تفریع بر «حتى تبلیغ» متفرع شده است و معنای تفرع آن است که متجاوز عنه خود یک سوم باشد که غایت است. در غیر این صورت، لازم می آید که حکم قبل از یک سوم و بعد از تجاوز از آن، در روایات بیان شده و حکم خود یک سوم مسکوت باشد، مگر آنکه غایت یعنی یک سوم، داخل در مغیبا یعنی قبل از یک سوم باشد که خلاف قاعده است. بنابراین برای رفع ابهام و روشن شدن حکم قبل از یک سوم و یک سوم و بعد از یک سوم باید متجاوز عنه خود یک سوم باشد.

۲. عبارات نهایی، سرائر و ارشاد نیز چنان که گفته اند، ظهوری در تجاوز از یک سوم ندارد. علامه در مختلف پس از نقل عبارت نهایی می نویسد که در مسئله خلافتی نیست.^{۸۴}

شهید در شرح عبارت ارشاد: «مالم تتجاوز ثلث الدية»، نوشته است:

۸۴. مختلف الشیعه، ج ۹ / ۳۹۴، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

«یکفی فی التنصیف بلوغ الثلث». ^{۸۵} خود عبارت ارشاد نیز در موردی ظهور در بلوغ یک سوم دارد:

تساوی المرأة و الرجل فی دیات الأعضاء و الجراح حتی تبلغ ثلث دية الرجل. ثم تصیر علی النصف؛ ^{۸۶}

یعنی آن گاه که به ثلث رسید، دیه زن نصف و دیه مرد دو برابر می شود.

۳. روایات قول مشهور از جهت تعداد بیشتر و از جهت سند صحیح ترند، افزون بر آنکه امکان اجماع بر قول مشهور وجود دارد. ^{۸۷}

۴. بر فرض که میان دو دسته از اخباری که ذکر شد، تعارض برقرار باشد و ترجیحی جهت تقدیم روایات مورد تمسک مشهور وجود نداشته باشد، بر اثر تعارض و تکافؤ دچار تساقت می شوند و در نتیجه در خود یک سوم شک می شود که آیا حکم قبل از یک سوم را دارد یا حکم پس از آن را؟ در این صورت، رجوع می شود به عموم روایاتی که دلالت می کنند دیه زن نصف دیه مرد است. عموم قاعده تناصف در کمتر از یک سوم به خاطر دلیل، تخصیص خورده و خود یک سوم تحت عموم قاعده باقی است؛ پس، از ثلث به بالا، دیه زن نصف دیه مرد می شود. ^{۸۸}

بنابراین مجرای قاعده تساوی دیه، تا پیش از رسیدن به یک سوم است و پس از آن، قاعده تناصف دیه زن و تضاعف دیه مرد جاری می شود.

در این تفصیل حق با مشهور است که برابری دیه زن و مرد را تا به یک سوم می دانند و ممکن است این مسئله نیز مثل اصل تفصیل اجماعی باشد و رأی مخالفی ثابت نیست و بر فرض آنکه کسی قائل به تجاوز از یک سوم باشد، روشن شد که دلیل قابل قبولی ندارد.

۸۵. غایة المراد، ج ۴ / ۳۷۱.

۸۶. همان / ۵۶۱.

۸۷. کشف اللثام، ج ۱۱ / ۴۷ و ۴۴۵.

۸۸. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲ / ۱۵۱.

نکته دوم

حکم برابری دیه زن و مرد در اعضا و جراح شجاج تا به یک سوم و دو برابر شدن دیه مرد پس از آن، در صورتی است که جنایت وارده بر زن ناگهانی و یکباره باشد؛ مثلاً مردی، چهار انگشت زنی را با یک ضربه قطع کند و یا آنکه تعدادی از دندان های زنی را که از یک سوم دیه مرد بیشتر می شود، یکباره بشکند.

اما اگر جنایت وارده بر زن تدریجی و طی چندین مرحله باشد، حکم آن فرق می کند؛ مثلاً اگر مردی یک یا دو انگشت زنی را قطع کرد و یا یک یا چند دندان زنی را شکست و بار دیگر با ضربه دیگری دو انگشت دیگر را قطع کرد و یا چند دندان دیگری را شکست، هر چند دیه مجموع جنایت از یک سوم دیه مرد بیشتر است، ولی نصف نمی شود، بلکه باید دیه چهار یا پنج انگشت و یا ده دندان را که قطعاً از یک سوم دیه بیشتر است، پرداخت کند؛ زیرا با فرض آنکه سه انگشت را که دیه اش سی شتر است، قطع کرده، دلیلی ندارد که با قطع انگشت چهارم سی شتر به پانزده شتر تقلیل پیدا کند. دلیل تناصف پس از یک سوم، اختصاص به جنایتی دارد که یکباره چهار انگشت قطع شود و شامل جنایت های متعدد و تدریجی و چند باره نمی شود.

بر فرض، شک شود که پس از قطع دو انگشت اول که موجب بیست شتر دیه بود، دو انگشت دیگر را در نوبت دیگری قطع کند. یا پس از قطع سه انگشت که سبب سی شتر دیه بود، انگشت چهارم را در نوبت دیگری قطع کند؟ آیا قطع دو یا یک انگشت در نوبت دوم، دیه ای را که با جنایت قبلی ثابت شده است، ساقط می کند؟

مقتضای قاعده استصحاب آن است که دیه سابق باقی بماند؛^{۸۹} چون در این مسئله، تنصیف دیه زن پس از یک سوم، به موردی اختصاص دارد که جنایت یکباره انجام بگیرد.

۸۹. مسالک الأفهام، ج ۱۵ / ۱۱۲.

شاید با توجه به قاعده استصحاب است که در بسیاری از کتاب‌های فقهی تصریح شده است:

هذا اذا كان القطع بضربة واحدة ولو كان بأزيد ثبت لها دية الاربع أو القصاص في الجميع من غير رد؛^{۹۰}

این تناصف دیه زن و تضاعف دیه مرد، در صورتی است که قطع چهار انگشت زن با یک ضربه باشد و اگر با بیشتر از یک ضربه باشد، دیه چهار انگشت (چهل شتر) برای زن ثابت است و یا حق قصاص چهار انگشت را بدون پرداخت تفاوت دارد.

نکته سوم

در نکته سوم به بررسی روایات معارض در این مسئله می‌پردازیم. درباره فقه عامه بیان کردیم که یکی از دو دیدگاه مشهور فقیهان سنی، آن است که زن با مرد در تمام مراحل جنایات اعضا، جراح و شجاج از جهت دیه برابرند. در کتاب‌های فقهی و حدیثی اهل سنت، این نظر به امام علی (ع) نسبت داده شده است. در روایتی از آن حضرت نقل کرده‌اند: «دية المرأة علی النصف من دية الرجل فی الكل».^{۹۱} در برخی نقل‌ها به جای عبارت «فی الكل»، «فیما قلّ أو کثر» ذکر شده است.^{۹۲}

روایات وارد شده از طریق عامه بررسی و ارزیابی شدند. اینک به بررسی روایاتی می‌پردازیم که از طریق امامیه بر این مطلب نقل شده است.

۱. شیخ طوسی با سند معتبر از حسین بن سعید اهوازی از فضالة بن ایوب از ابان (که باید ابن عثمان باشد) از ابی مریم انصاری (که همان عبدالغفار

۹۰. ر. ک: مسالک الأفهام، ج ۱۵ / ۱۱۲؛ ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج ۴ / ۷۱۵؛ جواهر الکلام، ج ۴۲ / ۹۰ و ج ۴۳ / ۳۵۲.

۹۱. کنز العمال، ج ۱۵ / ۱۲۴، رقم ۴۰۳۷۹؛ نیل الأوطار، ج ۷ / ۲۲۵، به نقل از بیهقی.

۹۲. المغنی، ج ۹ / ۵۳۳.

است) از امام باقر(ع) روایت کرده است که فرمود:

جِرَاحَاتُ النِّسَاءِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ جِرَاحَاتِ الرِّجَالِ فِي كُلِّ

شَيْءٍ؛^{۹۳}

جراحات ها، قطع و نقص عضو و شکستن استخوان و زخم و

پارگی بدن زنان، نصف (دیه) جراحات های مردان است در

همه چیز.

این روایت از جهت سند معتبر است و از جهت دلالت اطلاق دارد و به

ویژه با عبارت «فی کل شیء» شامل کمتر از یک سوم و بیشتر از آن می شود.

بنابراین به مقتضای ظاهر این روایت دیه زنان نصف دیه مردان است،

بدون آنکه میان کمتر یا بیشتر از ثلث فرقی باشد.

۲. در روایت دوم، ابی مریم انصاری از امام باقر(ع) درباره جراحات زن

پرسید؟ امام فرمود:

هَلَى النِّصْفِ مِنْ جِرَاحَةِ الرَّجُلِ مِنَ الدِّيَةِ فَمَا دُونَهَا^{۹۴}؛

جراحات زن (از جهت دیه) نصف جراحات مرد است، پس

آنچه پایین تر و کمتر از دیه باشد.

این روایت نیز هرچند از جهت سندی معتبر است، اما از نظر دلالت با

توجه به روایات صحیحیه دیگری که در مسئله وجود دارد، باید توجیه شود.

ممکن است مراد از «الدیه»، دیه کامل باشد. چنان که ظاهر این واژه است - و

در نتیجه روایت بیانگر یک مسئله اجماعی و مورد تسالم (یعنی نصف بودن دیه

زن) است و مقصود از «فما دونها» کمتر از دیه نفس و بیشتر از ثلث باشد.

نتیجه آن می شود که در تمام دیه و کمتر از آن که بیشتر از یک سوم باشد،

۹۳. تهذیب الاحکام، ج ۱۰ / ۲۱۱، ح ۱۹، باب القود بین الرجال والنساء؛ وسائل

الشیعه، ج ۱۹ / ۲۹۵، باب ۳ دیات الشجاج والجراح؛ وافی، ج ۱۶ / ۶۰۹.

۹۴. تهذیب، ج ۱۰ / ۲۰۷، باب القود بین الرجال والنساء...، ح ۷؛ وسائل الشیعه،

ج ۱۹ / ۶۰، باب ۳۳ ابواب القصاص فی النفس، ح ۸.

دیه زن نصف دیه مرد است در مواردی که کمتر از یک سوم باشد، به مقتضای روایات صحیحه مساوی و برابرند.^{۹۵}

۳. محمد بن محمد أشعث کوفی از امامان دین (ع) از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده است که فرمود:

جراحات النساء علی انصاف جراحات الرجال؛^{۹۶}

دیه جراحات های زنان نصف جراحات مردان است.

در سند این روایت و کتاب اشعثیات (= جعفریات)، جای بحث و اشکال است، اما از جهت توافق متنی و لفظی با روایت تهذیب قابل توجه است.

به هر حال، روایت تهذیب به اضافه روایت جعفریات، هرچند با روایات دیگر مسئله، به ظاهر در تعارض است، ولیکن چون این روایت مطلق است، حمل می شود بر جایی که دیه جراحات زن بیشتر از یک سوم باشد، و بنابراین این روایت با روایات دیگر تخصیص می خورد.^{۹۷} همچنین عبارت «فی کل شیء» در روایت تهذیب به معنای همه موارد اعضا و جراحات و شجاج و اعم از انگشت، دندان، استخوان و اعضا و منافع است و در کمتر و بیشتر از یک سوم تخصیص می خورد.

مفاد روایات و بلکه آیه قرآن آن است که میان زن و مرد در جنایت عمومی، چه قتل باشد و چه قطع و نقص عضو و یا زخم و پارگی و شکستگی و یا ایراد عیب یا تقویت منافع، قصاص جریان دارد، با این تفاوت که در قتل و بیش از یک سوم به بالا در جراحات زن باید نصف دیه را به مرد پرداخت کند و در کمتر از یک سوم در جراحات بدون پرداخت تفاوت، می تواند مرد را قصاص کند.

۹۵. الوافی، ج ۱۶ / ۶۰۹؛ مرآة العقول، ج ۲۴؛ نیل الأوطار، ج ۷ / ۲۲۷.

۹۶. الجعفریات، الاشعثیات / ۱۲۲، اصدار مکتبه نینوی، طهران؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸ / ۴۰۷.

۹۷. وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۲۹۵. حمل روایت تهذیب بر جایی که بیشتر از یک سوم باشد، در سخنان گروهی تصریح شده است.

لکن از زید بن علی از پدرانش از امام علی (ع) روایت شده است که امام فرمود:

ليس بين الرجال والنساء قصاص الأفي النفس؛^{۹۸}
 میان مردان و زنان در غیر قتل قصاصی نیست.

محمد بن محمد اشعث از امامان دین (ع) از امام علی (ع) نقل کرده است:
 أنه كان يقول: ليس بين الرجال والنساء قصاص فيما دون
 النفس؛^{۹۹}

امیرمؤمنان همواره می فرمود: میان مردان و زنان در غیر نفس
 و غیر قتل قصاص نیست.

در این گونه روایات، احتمال وحدت قوی است و ممکن است روایت
 جعفریات، همان روایت زید بن علی باشد که با اختلاف در سند و برخی الفاظ
 ذکر شده است و به هر حال، روایت زید بن علی هر چند از نظر سند موثق و
 معتبر است، ولیکن از چند جهت مورد اشکال قرار گرفته است:

یکم: عامی است و اصحاب به آن عمل نکرده اند.
 دوم: شاذ است و هیچ کس به آن عمل نکرده است.

سوم: مخالف ظاهر قرآن است: «العين بالعين و الأنف بالأنف و الجروح
 قصاص».

چهارم: مخالف روایات صحیحی است که به صراحت دلالت دارند بر
 اینکه در برخی موارد جراحات، میان زن و مرد قصاص ثابت است.

پنجم: معارض با صحیح حلی است که درباره مردی که چشم زنی را از
 حدقه بیرون آورده و کور کرده بود، فرمود:

اگر بخواهند، می توانند مرد را قصاص کنند و چشم او را از حدقه بیرون

۹۸. تهذیب، ج ۱۰ / ۳۲۲، ح ۱۸، باب القصاص؛ وافی، ج ۱۶ / ۶۱۱؛ وسائل
 الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۴، ح ۷ باب ابواب قصاص الطرف.

۹۹. الجعفریات = الاشعثیات / ۱۲۲، اصدار مکتبه نینوی، طهران.

آورند، ولکن یک چهارم دیه را باید به مرد پرداخت کنند. ۱۰۰

به هر حال، صحیحه دلالت دارد که در مورد جنایت غیر قتل چشم مرد را در برابر چشم زن قصاص می‌کنند و بدیهی است که موثقه زید، به خاطر احتمال تقیه، شذوذ، اعراض اصحاب، مخالفت با ظاهر قرآن و مخالفت با روایات صحیحه، صلاحیت تعارض با صحیحه حلبی و مانند آن را نخواهد داشت. پس به ناچار باید موثقه کنار نهاده شود. ۱۰۱

پدر مرحوم مجلسی به پیروی از شیخ طوسی تلاش کرده تا میان دلالت موثقه و بقیه روایات جمع کند، به این گونه که مراد از موثقه، نفی تساوی در قصاص میان مرد و زن باشد و معنایش آن باشد که بدون پرداخت تفاوت، قصاص نمی‌شود و باید تفاوت پرداخت شود.

ظاهراً این تلاش بی حاصل و ناسازگار با روایت و ناپذیرفتنی است؛ زیرا معنایش آن است که در قتل، بدون تفاوت، قصاص جاری است که پدر مجلسی به آن تصریح کرده است؛ در حالی که فساد آن بسیار روشن است. ۱۰۲ از این رو، مرحوم خوئی نیز سخن شیخ را در استبصار، غریب و شگفت آور و آن را با جمله استثنای: «الافی النفس»، ناسازگار شمرده است. ۱۰۳

نکته چهارم

آیا قاعده تعاقب و تساوی زن با مرد در مسئله مورد بحث، اختصاص به صورتی دارد که جانی مرد باشد تا اگر جانی زن بود، برای هریک از انگشتان زن فقط باید پنج شتر دیه بپردازد؟ یا آنکه این قاعده در جانی زن نیز جریان دارد

۱۰۰. تهذیب، ج ۱۰، باب القود بین الرجال و النساء، ح ۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۴، باب ۲ ابواب قصاص الطرف.
۱۰۱. مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲ / ۱۵۱.
۱۰۲. روضة المتقین شرح فقیه، ج ۱۰ / ۴۸۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۲۴، به نقل از استبصار، ج ۴.
۱۰۳. مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲ / ۱۵۲.

و برای هر انگشتی تا به چهار نرسیده است، ده شتر دیه واجب می‌شود؟ در میان فقها اختلاف نظر است.

یکم. تردید در تخصیص و تعمیم قاعده تساوی: در برخی کتاب‌های فقهی مسئله مشکل و همراه با تردید قلمداد شده است و در نهایت به جمع بندی و نظر نهایی نرسیده‌اند. منشأ تردید آن است که از سویی از روایات استفاده شده که قاعده آن است که دیه زن نصف دیه مرد است، خواه در قتل یا جراحات، و برابری دیه زن با دیه مرد در خصوص جراحاتی که کمتر از ثلث باشد، در صورتی که جانی مرد باشد به حکم روایات صحیحه و تسالم اصحاب از قاعده خارج شده است. اما اگر جانی زن باشد، چون روایت و اجماعی برای خروج از قاعده وجود ندارد، قهراً در صورتی که جانی زن باشد، همان قاعده تناصف محکم و ملاک است، و مقتضای اصل برائت نیز آن است که زن جانی بیش از نصف را ضامن نباشد و قیاس کردن زن جانی با مرد جانی حتی نزد فقهای عامه مردود و باطل است.

بنابراین مقتضای قاعده اولیه و اضمالة البرائة، آن است که اگر جانی زن باشد، برای هر یک از انگشتان زن مجنی علیها پنج شتر دیه ثابت است. این است وجه نفی تساوی و اختصاص قاعده به موردی که جانی مرد باشد.

اما وجه تساوی و تعمیم قاعده تعاقب، اگر جانی زن باشد، عموم نصوص است؛ چون همه روایاتی که در آنها برابری دیه زن و مرد تاثلث مطرح شده است، اطلاق و عموم دارند و فرقی میان آنکه جانی زن باشد یا مرد، وجود ندارد. پس تخصیص قاعده به جانی مرد، دلیل لازم دارد که نیست.

و چون هیچ یک از دو وجه بر دیگری ترجیح داده نشده است، مسئله با

اشکال و تردید مواجه شده است. ۱۰۴

۱۰۴. علامه در قواعد، در مسئله تردید دارد. ر. ک: ایضاح الفوائد، ج ۴ / ۷۱۵؛

مسالك الأنعام، ج ۱۵ / ۴۶۶؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴ / ۴۷۱؛ كشف

اللثام، ج ۱۱ / ۴۴۵.

دوم. تخصیص قاعده تساوی: محقق اردبیلی حکم به تعادل و برابری دیه زن با مرد را خلاف قاعده نقلی و مفساد روایات می‌داند و ادله تعادل را مخصوص صورتی می‌داند که جانی مرد باشد و قیاس را به ویژه در بحث دیات باطل می‌شمارد. از این رو، او معتقد است که نه تردید علامه در قواعد شایسته است و نه جزم او در ارشاد به تعمیم تساوی در اعم از موردی که جانی مرد باشد یا زن، پذیرفتنی است؛ بلکه مقتضای قاعده آن است که به طور کلی دیه زن نصف دیه مرد است و خصوص جایی که جانی مرد و مقدار دیه کمتر از یک سوم باشد، به خاطر روایات و اجماع از تحت قاعده خارج شده است.

پس تردید و جزم به تعمیم تساوی هر دو بی وجه و باطل اند. ۱۰۵

سوم. تعمیم قاعده تساوی: نظریه رایج و شاید مشهور میان فقها آن است که در قاعده تساوی دیه زن با مرد تا یک سوم، فرقی میان جانی مرد یا زن نیست. علامه در ارشاد^{۱۰۶} و برخی دیگر به این مطلب تصریح کرده‌اند.

لافرق بین أن یکون الجانی علی المرأة امرأة أو رجلاً فی أن

الجناية و دیتها دیه جارحة الرجل مالم تبلغ ثلث الذیة؛^{۱۰۷}

فرقی نیست که جانی بر زن، زنی باشد یا مردی. در هر دو

صورت، دیه جنایت بر زن، به همان مقدار دیه مرد است و

این مادامی است که به ثلث دیه نرسد.

به این مطلب دیگران هم تصریح داشته‌اند:

تساوی المرأة و الرجل دیه و قصاصاً فی الاعضاء و الجراح

حتى تبلغ الثلث ثم تصیر المرأة علی النصف بالنصوص و

الاجماع سواء كان الجانی رجلاً أو امرأة...^{۱۰۸}

۱۰۵. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴ / ۴۷۱-۴۷۲.

۱۰۶. غایة المراد، ج ۴ / ۵۶۱.

۱۰۷. سرائر، ج ۳ / ۳۹۰؛ متن مجمع الفائدة، ج ۱۴ / ۴۷۱؛ مبانی تکملة المنهاج،

ج ۲ / ۳۲۰.

۱۰۸. کشف اللثام، ج ۱۱ / ۴۴۵.

مستند قول به تعمیم، عموم اخبار است که بدون نظر به جنسیت جانی، حکم شده است که در اعضا و جراحات تا به یک سوم، دیه زن برابر دیه مرد است و تخصیص آن به صورتی که جانی مرد باشد، دلیل لازم دارد و فرض آن است که چنین دلیلی وجود ندارد^{۱۰۹} و با وجود اطلاق و عموم لفظی، شکی باقی نمی ماند تا نوبت به اصل و مانند آن برسد. آقای خوئی (ره) در پاسخ به محقق اردبیلی نوشته است:

نظریه مشهور و معروف میان فقها درست است که در برابری دیه زن با مرد تا به یک سوم فرقی نیست که جانی مرد باشد یا زن؛ زیرا هر چند که مورد بیشتر روایات جایی است که جانی مرد است، و لکن در اطلاق معتبره ای بصیر، میان جانی مرد یا زن، فرقی گذاشته نشده است.^{۱۱۰}

نکته پنجم

قاعده برابری دیه زن با مرد تا به یک سوم و دو برابر شدن دیه مرد پس از آن در غیر قتل - که مفاد صحیحته ابان و جلیبی و دیگر روایات است - به انگشت اختصاص ندارد، بلکه در مطلق اعضا و جراحات و شجاج جریان دارد و شامل انگشت، بند انگشت، دندان، شکستگی استخوان، زخم و پارگی در ناحیه سر و صورت و بدن و حتی ایراد آسیب با از بین بردن بخشی از شنوایی، بینایی، چشایی و بویایی و مانند آن نیز می شود؛ چنان که دیه نیز به شتر اختصاص ندارد و شامل بقیه اقسام دیه می شود. پس به جای ده شتر، دویست

۱۰۹. سرائر، ج ۳ / ۳۹۰؛ کشف اللثام، ج ۱۱ / ۴۴۵؛ ایضاح الفوائد، ج ۴ / ۷۱۵؛ مسالک، ج ۱۵ / ۴۶۶.

۱۱۰. مبانی تکملة المنهاج: ج ۲ / ۳۲۰. در معتبره ای بصیر آمده است: «جراحات المرأة و الرجل سواء الى أن تبلغ ثلث الدية فإذا جاز ذلك تضاعفت جراحة الرجل على جراحة المرأة ضعفين» (وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۲۹۵، باب ۳ ابواب دیات الشجاج و الجراح، ح ۱)

گاو و به جای صد دینار، هزار درهم نیز جایز و کافی است. همان گونه که بیان کردیم، حکم نیز اختصاص به جانی مرد ندارد و شامل جانی زن نیز می شود. پس انگشت، شتر و جانی مرد در صحیحه ابان و دو صحیحه حلبی و دیگر روایات، به عنوان مثال ذکر شده اند، نه آنکه حکم ویژه آنها باشد.

بررسی کلام محقق اردبیلی

محقق اردبیلی نظریه مشهور فقها را در مسئله جنایت اعضا و جراحات مبنی بر تفصیل میان قبل از یک سوم که دیه زن را برابر مرد دانسته اند و بعد از یک سوم که دیه مرد را دو برابر زن می داند، مخالف قاعده نقلی و عقلی شمرده و فرموده است: جانب نخست تفصیل - یعنی عقد المستثنی منه که تساوی زن و مرد تا یک سوم است - مخالف قاعده نقلی است که بر تنصیف دیه زن نسبت به مرد دلالت دارد و مقتضای آن این است که دیه یک انگشت زن پنج شتر، دیه دو انگشت او ده شتر و سه انگشت پانزده شتر و در نتیجه دیه چهار انگشت بیست شتر باشد. پس تساوی دیه که در یک انگشت زن، مانند یک انگشت مرد ده شتر باشد، خلاف قاعده نقلی مستفاد از روایات است.

جانب دوم تفصیل - یعنی عقد المستثنی که نصف شدن دیه زن و دو برابر شدن دیه مرد است پس از یک سوم - مخالف قاعده عقلی است که اقتضا می کند، دیه زن پس از یک سوم اگر بیشتر از قبل از یک سوم نباشد، نباید کمتر از آن باشد. پس اگر دیه سه انگشت سی شتر است، باید دیه چهار انگشت چهل شتر باشد؛ در حالی که فتوا بیست شتر است.

آن گاه محقق روایاتی را که مخالف قاعده نقلی یا مخالف قاعده عقلی و یا مخالف هر دو قاعده است، نقل و نقد می کند و تفصیل را از جهتی مخالف قاعده نقلی و از جهتی مخالف قاعده عقلی می داند و ظاهراً مقصود آن است که یا باید مطلقاً تساوی باشد و یا باید مطلقاً تنصیف.

غرض از نقل کلام مجمع الفوائد آن است که آیا با بیانی که ذکر شد،

می‌توان محقق اردبیلی را طرف دار تساوی زن و مرد در دیه دانست و در نتیجه در میان فقهای امامیه یک نفر مخالف تنصیف شناخته شود یا خیر؟

پاسخ آن است که کلام محقق اردبیلی و اشکال بر تفصیل میان دیه تا یک سوم و بعد از یک سوم، هیچ ارتباطی با حکم تنصیف دیه زن نسبت به مرد ندارد؛ بلکه محقق مانند بقیه فقها، اصل و قاعده مستفاد از اخبار را تنصیف می‌داند و در بحث دیه اعضا و جراحات زن، در صورتی که جانی زن باشد، به مقتضای قاعده نقلی باید دیه زن مورد جنایت نصف باشد و زن جانی برای قطع یک انگشت زن، فقط پنج شتر دیه ضامن است، برای دو انگشت ده شتر و برای سه انگشت پانزده شتر و... و تساوی دیه زن با مرد تا به یک سوم که دیه یک انگشت زن ده شتر باشد، به حکم روایات و اجماع اختصاص به صورتی دارد که جانی مرد باشد.

جناب محقق تردید علامه را در قواعد و جزم به تساوی را در ارشاد باطل و ناموجه دانسته و رأی قطعی به تنصیف داده است.

پس محقق دیه زن را در قتل و اعضا و جراحات، چه کمتر از یک سوم باشد یا بیشتر، نصف دیه مرد می‌داند و فقط در جراحات تا یک سوم در صورتی که جانی مرد باشد، به خاطر روایات صحیحه دیه زن را برابر مرد می‌داند.

به هر حال، کلام محقق هیچ ارتباطی با فرضیه تساوی زن و مرد در قصاص و دیه ندارد و مقصود او از «الحکم» در عبارت: «الحکم مشهور و الحکم مخالف للقواعد»، حکم به تفصیل میان قبل و بعد از یک سوم است. پس حکم به تفصیل را حکمی مشهور و مخالف با قواعد می‌داند.

اما اصل حکم به تنصیف دیه زن نسبت به مرد، در میان فقهای امامیه مخالفی ندارد تا حکم به مشهور و غیر مشهور تقسیم شود و اصل تنصیف، مدلول اخبار است، نه آنکه مخالف اخبار باشد.

اما اینکه کسی احکام و اخبار مربوط به مسئله قصاص و دیه زن را ساختگی بداند و به انگیزه ظلم به حضرت زهرا (س) آن را به پیامبر نسبت دهد

و به خاطر بی توجهی و غفلت فقها در فقه شیعه راه پیدا کند و ... ، سخنی است در نهایت سخافت و بی اعتباری .

نتیجه و جمع بندی

هرگاه دلیل یک حکم شرعی، دارای معیار علمی لازم باشد و به حسب مقام ثبوت و اثبات و اقتضا و فعلیت، مدرک آن تمام باشد، تردید در آن روا نیست؛ مثلاً اگر روایتی که دلیل حکم است، در مراحل صدور، ظهور و جهت صدور آن خالی از اشکال است و معارض و مخالف قابل اعتنایی ندارد و در فرض وجود دلیل معارض، به مقتضای صناعت ترجیح و تقدیم آن از باب تخصیص، ورود و یا حکومت تمام باشد و با هیچ یک از اصول و قواعد عقلی، نقلی و ضروری در تعارض و تضاد نباشد، تردید و انکار در چنین حکمی جایز نیست و هرگونه وسوسه، دغدغه شبهه افکنی های ابن ابی العوجای و اجتهادها و استحسان های ابوحنیفه ای بی جا و بی اعتبار است و در آموزه های ناب دینی و ادبیات اصیل اسلامی، این گونه انگاره ها و نظریه پردازی ها، اجتهاد در مقابل نص شمرده می شود و مردود و باطل است. در مسئله قصاص و دیه نیز که دلیل کافی بر تنصیف وجود دارد (مگر در خصوص اعضا، جراحات و شجاج که تا به یک سوم دلیل ویژه بر تساوی وجود دارد)، حکم به انتصاف میان زن و مرد در قصاص و دیه، با هیچ اصل و قاعده عقلی و نقلی، تضاد و تعارضی ندارد تا ظلم، خلاف عدل و مخالف عقل و شرع شمرده شود.

قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در قصاص و دیه، حتی از نوع قاعده فقهی عاقله نیست که به مقتضای قاعده و اصل اولی در باب عملکردها، هرکس مسئول و پاسخ گوی عمل خویش است. عقل و شرع توافق دارند که هیچ کس تاوان و غرامت خطا و جنایت دیگری را نمی دهد: «لاتزر وازرة وزر آخری»؛ ولکن به استناد روایت، خسارت و غرامت جنایت خطایی جانی، بر

عهده عاقله او گذاشته شده است و خود جانی از جهت خسارت و غرامت مالی مسئولیتی ندارد. با توجه به وجود اصل اولی، اگر در موردی شک شد که مجرای قاعده عاقله است یا نه، با تمسک به اصل، قدر متیقن تحت پوشش قاعده «لاتزر وازرة و زر اخری» باقی خواهد ماند.

اما در مورد ناهمسانی زن و مرد در قصاص و دیه، چنین اصلی وجود ندارد تا به هنگام شک، به مقتضای قاعده قدر متیقن آن اصل محکم باشد و اگر هم اصل وجود داشته باشد، با توجه به روایات، قاعده اولی انتصاف است. چنان که بسیاری از فقها پذیرفته اند. مگر موردی که دلیل ویژه داشته باشد که حکم جنایت بر اعضا و جوارح تا به یک سوم، تساوی دیه است.

نکته شایان توجه دیگر آن است که مستند حکم ناهمسانی، فقط صحیحه ابان بن تغلب و یا اجماع فقهای عامه و امامیه نیست تا کسی خبر واحد را حجت نداند یا برخی رجال حدیث را ضعیف بشمارد^{۱۱۱} یا اصل تحقق اجماع را انکار کند و یا آن را مدرکی و یا محتمل المدرك بدانند و یا روایتی شاذ و منحصر به فرد بشمارد... و در نتیجه اصل حکم ناهمسانی میان زن و مرد را در قصاص و دیه، مورد اشکال و انکار قرار دهد و آن را نادر، شاذ و مانند آن بدانند؛ بلکه افزون بر اجماع فقهای شیعه و سنی در همه ادوار تاریخ فقه، حکم انتصاف قصاص و دیه میان زن و مرد در روایات بسیار در ابواب مختلف به عبارت ها و گونه های متفاوت مطرح شده است.

تکرار مسئله و تصریح به آن در احادیث بسیار و در باب های مختلف، نشان از آن است که حکم به ناهمسانی، مسلم و مشهور و پذیرفته شده بوده است و با این وصف، دیگر جایی برای احتمال خلاف و اشکال و انکار باقی نمی ماند.

۱۱۱. چنان که محقق اردبیلی درباره عبدالرحمن بن حجّاج احتمال ضعیف داده است که البته سخن وی ناتمام و قابل پاسخ است و وثاقت ابن حجّاج خالی از اشکال است.

در باب قصاص نفس، در چند حدیث صحیح و موثق و مورد فتوا آمده است: «دیه المرأة نصف دية الرجل».^{۱۱۲} چندین حدیث صحیح و موثق را که بر این حکم دلالت دارند، بیشتر ذکر کردیم.

در موثقه اسحاق بن عمار آمده است که امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام علی (ع) می‌فرمود در خنثای مشکل که روشن نیست آیا مرد است یا زن، ارث و دیه‌اش نصف مرد و زن است^{۱۱۳}؛ یعنی اگر دیه او شتر باشد، پنجاه شتر (که نصف دیه مرد است) به علاوه ۲۵ شتر (که نصف دیه زن است) و مجموعاً ۷۵ شتر به اولیای او داده می‌شود که این مقدار سه چهارم دیه کامل است.

در معتبره ابن مسکانی از امام صادق (ع) نقل شده است:

اگر جنین پس از آنکه روح در او دمیده شد، کشته شود و پسر باشد، دیه‌اش هزار دینار یا ده هزار درهم است، و اگر دختر باشد، پانصد دینار است. و اگر زن بارداری با جنینش که روح در او دمیده شده است، کشته شود و معلوم نباشد که جنین پسر است یا دختر، دیه‌اش نصف دیه پسر به علاوه نصف دیه دختر است که^{۱۱۴} مجموعاً می‌شود ۷۵۰ دینار؛ یعنی سه چهارم دیه.

در روایت یونس بن عبدالرحمان از ابی جریر قمی نیز آمده است که امام کاظم (ع) فرمود:

۱۱۲. مانند صحیحہ عبداللہ بن مسکانی. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۵۹، باب ۳۳ ابواب القصاص فی النفس، ح ۲ و ص ۱۵۱، باب ۵ ابواب دیات النفس، ح ۱.
۱۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۹ / ۱۶۸، باب دية الخنثی المشکل نصف دية الرجل و نصف دية المرأة.

۱۱۴. همان / ۱۶۹، باب ۲۱ ابواب دیات النفس.

اگر جنینی که کشته شده، پسر باشد - پس از ولوج روح - دیه

کامل دارد و اگر دختر باشد، دیه اش نصف است. ۱۱۵

به دلیل وجود این روایات صحیح و صریح که مبنای فتوا هم قرار گرفته اند،

فقیهانی چون صاحب جواهر نوشته اند:

در این که دیه زن مسلمان نصف دیه مرد مسلمان است، از جهت نص و فتوا

خلاف و اشکالی نیست و بر آن اجماع محصل و منقول به طور مستفیض و یا

متواتر محقق است؛ چنان که روایات آن نیز مستفیض و یا متواترند و بلکه مسئله

مورد اجماع همه فقهای مسلمان است و غیر از ابن علیّه و اصمّ که هیچ کس به

رای آن دو اعتنا و اشاره ای نکرده است، ۱۱۶ خلافتی گزارش نشده است.

پس با وجود دلایل معتبر و صریح، دیگر جایی برای استبعاد، استحسان،

استعجاب، ذوق و سلیقه و... نمی ماند و بر اساس موضع ضد اسلامی دنیای

غرب، نمی توان از آن همه روایات چشم پوشی کرد و تحت عنوان «برداشت

نو»، حکم الهی را نادیده گرفت.

آیا به راستی آیاتی چون: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»، «ان الحكم الا لله

يقص الحق»، «ان الله يأمر بالعدل والإحسان»، «إن الله لا يظلم مثقال ذرة»، «ما الله

يد ظلماً للعباد»، «و ما ربك بظلام للعبيد» و آیاتی از این دست، بر ظالمانه بودن

حکم مشهور قصاص و دیه در مورد زن و مرد دلالت می کنند؟

آیا آیه «النفس بالنفس» که دلالت بر اصل قصاص دارد، با پرداخت زیادی

دیه به مرد در صورتی که به خاطر قتل زنی قصاص شود، منافات دارد؟

اگر اطلاق آیه ملاک باشد و بدون توجه به روایات صحیحه هر یک از مرد و

زن سبب قتل قصاص شود و تفاوت دیه زن با مرد مخالف آیه باشد، آیا با همین

ملاک می توان گفت که فرقی میان قتل عمد، شبه عمد، خطا و خطای محض

۱۱۵. تهذیب، ج ۱۰، باب الحوامل و الحمل، ح ۱، ۴ و ۹.

۱۱۶. جواهر الکلام، ج ۴۳ / ۳۲.

وجود ندارد و به خاطر قتل خطائی محض نیز می توان قاتل را قصاص کرد. و روایات مربوط به تفصیل میان قتل عمد و خطا را به خاطر مخالفت با «النفس بالنفس» به سینه دیوار کوبید؟ آیا به راستی آیه «النفس بالنفس» ابای از تخصیص می کند و تقیید و شرح آن به وسیله روایات، ممتنع است؟

آیا آیاتی مانند: «خلقکم من نفس واحدة»، «إن أكرمکم عندالله أتقاکم» و «تبارک الله أحسن الخالقین» و روایاتی چون: «الناس سواء كأسنان المشط» و «ولا فضل لعربی أعلیٰ عجمی و...»، دلیل بر تساوی زن و مرد در قصاص و دیات اند؟ شگفت آن است که شخصی تنصیف دیه را ظلم و تنصیف ارث را عدل بشمارد، با آنکه آنچه در توجیه مسئله ارث از علامه طباطبائی ذکر شده است، بی کم و کاست در مسئله دیه نیز صادق است! شگفت تر اینکه کسی بگوید: ممکن است به مقتضای نظام اتم و تشریح و احاطه علمی خداوند به مصالح و جهات واقعی که بر ما پوشیده است، تفاوت میان زن و مرد در قصاص و دیه، در مقام ثبوت و واقع، حق و عدل باشد و عدم علم و درک ما، به تشریح و حکم الهی ضرری نرساند؛ ولیکن در مقام اثبات و دلالت و استنباط آن حکم از ادله و امارات ظنیه که مدار فقه و استدلال است، دلیل حکم نباید مخالف ظاهر کتاب و آیات عدل و حق و فهم عرف باشد؛ چون در این صورت میزان بودن قرآن بی معنی می شود!

اگر ثبوتاً و واقعاً این امکان و احتمال وجود دارد که حکم ناهمسازی زن و مرد در قصاص و دیه مطابق مصلحت باشد و بر ما پوشیده است، با چه برهانی در مقام اثبات به ظالمانه بودن آن حکم، قطع و یقینی حاصل می شود؟!